

برگی از تاریخ:

"اعدام انقلابی" مستشاران آمریکایی در ایران

تراب حق شناس

"کسی که بخواهد از یک موضع ارتجاعی دفاع کند چاره ای ندارد جز آنکه بر موضعی ارتجاعی تر تکیه کند" محمد حنیف نژاد

نام سازمان مجاهدین به رهبری مریم و مسعود رجوی به عنوان یک سازمان تروریستی از لیست وزارت خارجه آمریکا حذف شد. به نظر ما بودن یا نبودن در این لیست در عالم سیاست هیچ ربطی با آنچه چهل سال پیش در ایران رخ داده ندارد. وقتی دو طرف سیاسی (در اینجا آمریکا - سازمان مجاهدین) با یکدیگر رابطه برقرار می کنند آنچه مهم است وضعیت واقعی کنونی و وضعیت احتمالی آینده طرف مقابل است. آمریکا خود بزرگترین تروریست دنیاست و هیچ مشروعیتی برای گنجاندن این یا آن در "لیست تروریستی" دلیخواه ندارد. دیروز که این سازمان را وارد لیست شان کردند اساساً چراغ سبزی به رژیم ایران بود و حالا که آن را از لیست برمی دارند یک دهن کجی به ایران است و ابراز اعتمادی به این سازمان، و در هر حال یک مانور یا بازی سیاسی. چند سال پیش که نام سازمان مجاهدین به رهبری مریم و مسعود رجوی در لیست ترور قرار گرفت تنها یکی از دلایل آن را کشتن چند آمریکایی در ایران در دهه ۱۳۵۰ اعلام کردند، اما برای خارج شدن از لیست، نیازی به انکار آن حوادث نبوده و نیست. فراوان بوده اند نیروها و شخصیت های سیاسی که زمانی تروریست معرفی می شدند ولی وقتی توازن قوا تغییر کرد و چشم انداز همکاری بین دو طرف پدید آمد، دیگر از تروریست بودن سخنی به میان نمی آید. این سازمان طی سی سال گذشته نیرویی بوده و هست که در نزاع با جمهوری اسلامی کسی نمی تواند وجود آن را انکار کند. آن ها می توانند نظر و سیاست خود را تغییر دهند اما حق ندارند گذشته را انکار کنند. اینکه در سال های اخیر تصمیم گرفته اند سرنوشت خود را به سیاست آمریکا ببندند، باید در برابر مردم و تاریخ پاسخگو باشند.

باری، "اعدام انقلابی" مستشاران آمریکایی را به حساب دوره مذهبی یا مارکسیستی مجاهدین گذاشتن به کلی انحرافی و خاک پاشیدن در چشم تاریخ است. هیچ نیروی سیاسی حق ندارد موضع گیری های امروز خود را عطف بما سبق کند و واقعیات تاریخی را به مزاج روز منکر شود. سازمان مجاهدین از اوایل دهه ۱۳۴۰ که شکل گرفت ریشه در ضدیت و مبارزه با امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه که دست نشانده آن بود داشت. این سازمان امپریالیسم آمریکا را مانع راه تکامل بشریت می دانست و معتقد بود که بین امپریالیسم و خلق های تحت ستم تنها رابطه ای که وجود دارد یا نبرد است یا تسلیم. خصلت اساسی سازمان مجاهدین مواضع ضد امپریالیستی آن بود وگرنه عاری از هر خصلت مترقی و دمکراتیک می شد. در بیانیه اعلام موجودیت سازمان مجاهدین در ۲۰ بهمن ۱۳۵۰ چنین آمده بود: "اولاً در شرایط کنونی تضاد اصلی و آشتی ناپذیر جامعه ما را تضاد بین توده های خلق از یک طرف و امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و رژیم

دست نشانده شاه از طرف دیگر تشکیل می دهد. ثانياً به خاطر پیروزی در مبارزه ضد امپریالیستی بسیج همه رنجبران و ستمدیدگان خلق امری ضروری و اجتناب ناپذیر است". سازمان مجاهدین در تاریخ افتخار آمیز خود تا زمان قیام ۱۳۵۷ چه در دوره مذهبی و چه از ۱۳۵۴ به بعد، قهر انقلابی علیه امپریالیسم و همدستان آن را فراموش نکرد و در این باره هیچ فرقی بین مذهبی و مارکسیستی وجود نداشت. اینکه در هر دوره ای چه شیوه ای در این مبارزه به کار رفته محصول شرایط تاریخی خود و شایسته نقد مناسب خویش است. طبق گفته حنیف نژاد، توجیه رابطه ی طبعا نابرابر با امپریالیسم آمریکا - که موضعی ارتجاعی ست- جز با تکیه بر موضعی ارتجاعی تر یعنی انکار موضع انقلابی گذشته این سازمان امکانپذیر نیست. اینک بدون هیچ شرحی و صرفاً برای کسانی که می خواهند بدانند، برخی اسناد مربوط به اقدامات انقلابی سازمان مجاهدین را از آرشیو سازمان پیکار در یک پرونده منتشر می کنیم.

۱- سند مربوط به عملیات نظامی علیه ژنرال هارولد پراس در ۱۰ خرداد ۱۳۵۱ به نقل از نشریه مجاهد شماره ۱۲۲ ص ۲۹ به تاریخ پنجشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۶۰ (نیز رک. یادداشت های علم جلد دوم چاپ آمریکا، ویرایش علینقی عالیخانی ص ۲۵۷).

۲- سند مربوط به عملیات نظامی علیه ژنرال هاوکینز در ۱۲ خرداد ۱۳۵۲ که مسئولیت سازمان به عهده شهید رضا رضایی بود، همراه با یک تحلیل آموزشی درون سازمانی در باره این عملیات و بازتاب آن در مطبوعات.

۳- سند مربوط به عملیات نظامی علیه دو ژنرال: شیفر و ترنر به تاریخ اول خرداد ۱۳۵۴. در اعلامیه مربوطه تصریح شده که این عملیات "مخصوصاً به انتقام خون نه فرزند دلاور خلق؛ شهید محمد چوپانزاده، شهید جلیل افشار، شهید عزیز سرمدی، شهید بیژن جزئی، شهید حسن ضیا ظریفی، شهید کاظم ذوالانوار، شهید مصطفی جوان خوشدل، شهید مشعوف کلانتری و شهید عباس سورکی صورت گرفت..."

۴- سند مربوط به عملیات نظامی علیه سه ژنرال: ویلیام کاترل، رابرت کرونگارد، دونالد اسمیت، شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۵ همراه با انعکاس این عملیات در مطبوعات آمریکا (به نقل از ماهنامه داخلی خارج کشور سازمان مجاهدین، شماره ۵، مهر ۱۳۵۵).

۵- سند مربوط به عملیات نظامی ناموفق علیه دیپلمات آمریکایی دونالد اریونا در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۵۴ به نقل از باختر امروز شماره ۶۹ آذر ۱۳۵۴

اسناد ۱ تا ۵:



"خرداد" های خونین

وشمه‌ای از عملیات مسلحانه مجاهدین خلق بر علیه امپریالیسم

در هجدهمین سالگرد فیم خونین ۱۵ خرداد و نهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران مناسب دیدیم گزارشی داشته باشیم هرچند کوتاه از "خرداد" های دور. از آن زمان که مانند امروز مرزهای انقلاب و ضدانقلاب، اسلام و ارتجاع اینگونه توسط مرتجعین حاکم مخدوش نشده بود. آن زمان که بسیاری از مدعیان کنونی درلانه‌ها خزیده بودند و در یک کلام آن زمان که پشتوانه‌ی گفتار عمل بود و توشه‌ی راه جانی که می‌یابستی برکف گرفته باشی. گفتیم در آن ایام معیار اصالت و درجه‌ی انقلابی بودن هر فرد یا گروهی با مبارزه رویاروی و قهرآمیز با امپریالیسم و سرسیردگان داخلی یعنی رژیم دیکتاتوری محمدرضاشاهی شناخته می‌شد.

بر این روال بی‌مناسبت نیست نگاهی داشته باشیم بر فهرمانی‌های مرزبان رسید و دلاور خلق در آن دوران با ضمنا از این طریق به وضع حال مدعیان امروزی مبارزه با امپریالیسم که خاموشان و سیاس گویان و جاگزان دیروزی درگاه ملوکانه بودند نیز بی‌بیریم.

۱۰ و ۹ خرداد ۱۳۵۱: نیکسون جنایتکار رئیس‌جمهور وقت آمریکا از بهران

۱۳ خرداد ۵۲: اعدام انقلابی سرهنگ‌ها و کپینز مستشار نظامی امپریالیسم آمریکا در ایران

قسمتهائی از اطلاعاتی سیاسی - نظامی شماره ۱۶ ... این اعدام آنها پاسخ کوچکی بود به خونهای که تنها طی دوسال به دست جلادان شاه این گروه‌های کتاف و پلیدی و به فرمان اربابان امریکائی‌اش در بهران و اهواز و سنج از پیکر فرزندان خلق بر زمین ریخت ...

این اعدام پاسخی بود به خونهای سرخی که در ۱۵ خرداد خونبار بر کفپوش خیابانها پاشید و پاسخی است به حضور ۱۰۰۰۰۰ مستشار امریکائی و انگلیسی در ایران ...

۱۵ خرداد ۵۲ برابر با هجدهمین سالگرد جنایت خونین "شاه"

۴ خرداد ۵۳: عملیات ضدامپریالیستی مجاهدین - به مناسبت بزرگداشت دومین سالروز شهادت خرداد

۱- صبحگاه امروز در ساعت ۷/۵ اتومبیل مسناری شماره ۲ حامل ژنرال هوئی، هارولد پرایس سرمستشار هوئی آمریکا در ایران و همراهانش در خیابان قیطوبه در حالیکه به وسیله اتومبیل دیگری از ماورین امنیتی امریکائی محافظت می‌شد مورد حمله‌ی مجاهدین قرار گرفت و به کلی منهدم شد.

۲- صبحگاه همین روز در ساعت ۷:۰۵ دقیقه بمب ساعتی بر قدرتی که از جانب مجاهدین کارگذاری شده بود، اداره‌ی اطلاعات آمریکا، این لانه‌ی

قسمتهائی از اطلاعاتی سیاسی - نظامی شماره ۱۹: درس چهارم خرداد (۵۲) - مصادف با سالروز برباران ۵ س از گرامی‌ترین فرزندان زمنده‌ی خلق محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، علی‌اصغر بدیع‌زادگان، محمود عسگریزاده و رسول مسکین‌فام سه واحد چریکی از مجاهدین در سه عمل بمب‌گذاری هماهنگ علیه سه موسسه امپریالیستی - صهیونیستی بار دیگر ادامه - گسترش راه مبارزه‌ی مسلحانه و آزاده‌ی خلل ناپذیر پیغامان مسلح خلق را به آدامه‌ی این راه آسکار اعلام نمودند. هدفهای مورد حمله عبارت بودند از:

- ۱- ساختمان سرکب امریکائی - اسرائیلی جنرال با انفجار دو بمب
 - ۲- سرکب انگلیسی - درباری بیمه‌ی یورکسایر با انفجار یک بمب نیرومند
 - ۳- سرکب اسرائیلی نکتوبس با انفجار دو بمب
- تئین انفجارهای پی‌در پی بمبهای دست‌ساز مجاهدین ... بار دیگر مخالفت قهرآمیز ما را با هرگونه نفوذ و حاکمیت سرمایه‌داری خونخوار بین‌المللی اعلام کرد.
- بار دیگر وابستگی و توکر صفتی رژیم شاه خائن را به کتف‌ترین منافع امپریالیستی و صهیونیستی آشکار ساخت. و هم چنین یادآور خون‌ریزندگان مجاهدی گردید که در سحرگاه

۴ خرداد ۵۸: "جلادان مسخ شده و مغرور جبین سعوری ندانستند که این پرونده‌ها از شعور جهان زنده و ملت ما محو نمی‌تود. گرچه بکوشند با آنها را با تبلیغات فریبده‌ی خود مسموم کنند. امروز برای تحلیل از شهادتی جمع شده‌اید که از خون یک آنها سن از هفت سال سیلاب‌ها برخاست ... آنها شاگردان مومن و دلداده‌ی مکتب قرآن بوده، گوهرهایی بودند که در باریکی درخشیدند. از خداوند توفیق شد، شما برادران و فرزندان عزیز را برای تکمیل اندیشه‌های قرآنی آنها می‌طلبیم و امیدوارم با تجربیات فکری و عملی، شما هر نفسی و کمبودی را جبران کنید و این انقلاب عظیم را بی‌بند و شکوفاتر به ثمر برسانید."

از پیام پدر طالقانی به مناسبت ۴ خرداد/۵۸

۲ خرداد ۶۰: اطلاعاتی لاجوردی به اصطلاح دادستان انقلاب مرکز:

بقیه از صفحه ۱۲

خررداد ۵۸ اولین اعتراض سراسری ...

آمریکائی از ایران. ۵- ملی کردن انحصارات بانکها و سرمایه‌های امریکائی در ایران ...

اکنون در حالی که دو سال از آن تاریخ می‌گذرد مرتجعین حاکم نه تنها کوچکترین قدمی در راه تحقق خواسته‌های مردم و تمیق مبارزات ضدامپریالیستی خلق بر نداشته‌اند. نه تنها قراردادهای نظامی، سیاسی و اقتصادی اسرارناز با امپریالیستها افشاء و الغاء نشد. قراردادهای محرمانه و آشکار دیگری هم منعقد گردید. حضرات به استخدام مستشار نظامی در ارتش پرداخته، محرمانه و دور از چشم خلق قراردادهای چندین ده میلیون دلاری خرید اسلحه با امپریالیستها تنظیم می‌کنند و وقیحانه و

"سازمان مجاهدین خلق ایران در روز ۴ خرداد با برنامه ریزی حساب شده‌ای تصمیم بر آن دارد که ... با برگزاری مراسمی در صدد مقابله با قانون درآمده و هرج و مرج جدیدی (!!) در جامعه بیاورند.

به کلیه افراد خصوصا هواداران سی‌اطلاع (!!) این سازمان اعلام می‌نماید که ... برگزاری مسابقه به معنای نقض صریح قانون است. و باکمال قاطعیت از این مراسم جلوگیری خواهد شد.

۴ خرداد ۶۰:

قسمتی از اطلاعاتی سازمان مجاهدین خلق ایران: "به جهت حتمی نمودن نوطه‌های جنایت با بود سینه‌های آنسازان و جنگ‌طلبان فتنه‌انگیزان و ایادی مرجعین انحصارطلب که بلاوقف مشغول نوطه‌های برای افروختن جنگ داخلی هستند. مجاهدین خلق ایران امسال به مناسبت ۴ خرداد در سراسر کشور هیچگونه مراسمی نخواهند داشت ..."

امسال گرچه ۴ خرداد بدون مراسم یادبود گذشت، اما خلق ما مطمئنا در آینده علیرغم خواسر مرجعین حاکم بازم خواهد توانست با ارادی کامل یاد شهیدان خود را گرامی داشته و منجمله مراسم یادبود و بزرگداشت شهدای ۴ خرداد را با شکوه هر چه نامر برگزار کند.

چرا که "خررداد" با پسنوانه‌ی ار "خردادهای خونین" همچون سارهای درخشان در آسمان خونین انقلاب این میهن هم‌حسان خواهد درخسید.

آشکارا قرارداد ۲۰ میلیارد تومانی با امپریالیسم انگلیس می‌بندد

مبارزه ضدامپریالیستی را در گروگان‌گیری خلاصه کردند و در این ماجرا نیز احقاق حقوق خلق را بحث‌الستماع منافع انحصارطلبانه و ارتجاعی خود قرار دادند. به نحوی که در پایان ماجرا به نسلیمی زبوانه در برابر امپریالیسم بن داده و هیچ‌یک از شرایط ۴ گانه خود حضرات که ضمنا از حداقل خواسته‌ها نیز بسیار کمتر بود برآورد شده، سهل‌است‌اکون‌به قراردادهای نظامی، سیاسی و اقتصادی اسرارناز با امپریالیستها افشاء و الغاء نشد. قراردادهای محرمانه و آشکار دیگری هم منعقد گردید. حضرات به استخدام مستشار نظامی در ارتش پرداخته، محرمانه و دور از چشم خلق قراردادهای چندین ده میلیون دلاری خرید اسلحه با امپریالیستها تنظیم می‌کنند و وقیحانه و

اطلاعیه

سیاسی - نظامی شماره ۱۶

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

اعدام مستشار آمریکایی

هموطنان عزیز و مبارز، توده های ستمدیده صبحگاه روز شنبه ۱۳ خرداد بخاطر پیمانی که در دفاع از حقوق ستمدیدگان با شما بسته بودیم، یکی دیگر از مهره های سیاه امپریالیسم تجاوزگر و دزد امریکا در ایران، سرهنگ لوئیس هاوکینز - معاون اداره مستشاری امریکا در ایران، را اعدام کردیم.

ما سنگینی این پیمان را همواره بر دوش خود حس میکنیم و در هر جا و هر زمان که توان آنرا داشته باشیم دشمنان خلق را آرام نخواهیم گذاشت. ما خون و حیات خود را گواه این پیمان ابدی با خلق خود قرار داده ایم و هیچ چیز، نه شکنجه های جانگیر و خونین و نه رگبار سرخ گلوله و نه مشقات و سختیهاییکه در مقایسه با دردها و ناکامیهای شما ستمدیدگان، بیمقدار و ناچیز است، باعث نخواهد شد که حتی یک لحظه بخلق خود پشت کنیم.

این اعدام تنها، یک پاسخ کوچک بود بخونهاییکه تنها طی دو سال، جلادانه بدست شاه - این جرثومه کثافت و پلیدی و بفرمان اربابان امریکائی در تهران و اهواز و سنندج از پیکر فرزندان خلق بر زمین ریخت. پاسخ کوچکی بود بفریادهای جانخراش برادران و خواهران دلیر و انقلابی - این فرزندان دلیر و سر سخت خلق - که هم اکنون نیز در اطاقهای شکنجه اداره اطلاعات شهربانی طنین انداز است. پاسخی بود به شکنجه هزاران اسیر انقلابی که در دخمه های تاریک و نمناک شاه زنده بگور شده اند. پاسخی بود بخون ۱۰ تن دانشجوی دلیر تبریزی و اصفهانی و دختر قهرمان اهوازی که در تظاهرات حق طلبانه دانشجویی اسفند ماه گذشته بر زمین ریخت.

پاسخی بود بخون کارگران فقیر و بینوای جهان چیت که با رگبار مسلسلهای مزدوران شاه بر جاده کرج ریخت. پاسخی بود بخون اعظم فرد امیری ۸ ساله که در خیابان سیروس هدف رگبار مسلسلهای پلیس قرار گرفت. پاسخی بود بخونهای سرخی که در ۱۵ خرداد خونبار بر کفپوش خیابانها پاشید.

پاسخی است بحضور ۱۰۰۰۰ مستشار امریکائی و انگلیسی در ایران، خرید ۱۶ میلیارد تومان اسلحه از امریکا به بهای گرسنگی و فقر سیاه خلق ما بمنظور کشتار خلقهای ایران، فلسطین و ظفار و ایفای نقش ژاندارمی در خلیج. پاسخی است به غارت و چپاول منابع نفتی ما که هم اکنون با تجدید یک قرارداد ۲۰ ساله بحراج گذاشته شده است.

آیا فرستادن بیش از ۵۰۰ چترباز و کارشناس نظامی به ظفار پرده از روی مقاصد پلید اربابان انگلیسی و امریکائی شاه دست نشانده بر نمیدارد و روشن نمیکند که حراج منافع نفتی برای خرید ۱۶ میلیارد تومان اسلحه بچه منظور پلیدی صورت میگیرد؟ ۱۶ میلیارد تومان اسلحه برای مبارزه با کدام استعمار موهوم سرخ و سیاه خارجی؟ آیا در جهان، استعمار دیگری بجز متحدین ابدی شما امریکا و انگلیس وجود دارد که مردم جهان از آن بیخبرند؟ این استعمار موهوم در کدام نقطه زمین یا آسمان زندگی میکند؟ و لابد همه مستشاران امریکائی و انگلیسی هم برای این خدمت بزرگ بخلق ستمدیده ایران گله گله بایران میآیند که از نزدیک بر اجرای نقشه های شیطنانی و

جنایتکارانه شما که برای خلقهای ستم دیده منطقه کشیده اید نظارت کنند. احمق تصور کردن مردم دلیل بر حماقت شما و اربابان شماست.

بگذار امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و شاه خون آشام دل خوش کنند که با جاری کردن سیل خون، فریادهای اعتراض خلق و فرزندان برومندش را خاموش ساخته اند. جنبش دوران بلوغ خود را از سر میگذرانند و برومند و استوار گذرگاه پیروزی را می نوردند.

از این پس نیز پاسخ این خونها را- تا آنجا که توان داشته باشیم- با خون مستشاران امریکائی و انگلیسی و اسرائیلی خواهیم داد. اگر دشمن تصور میکند که ما نمیتوانیم بفریاد های جانخراش آندسته از برادران و خواهران قهرمان خود که در زیر شکنجه های خونبار، جان میدهند، پاسخ دهیم. اگر دشمن تصور میکند که ما نمیتوانیم از برادران مجاهد و انقلابی خود که هم اکنون در زندان شیراز در اثر هجوم کماندوهای ساواک و پلیس بحال مرگ افتاده اند و دشمن تحت وحشیانه ترین شرایط قصد کشتن تدریجی آنها را دارد، دفاع کنیم، او هم نخواهد توانست جان ۱۰ هزار مستشار امریکائی و انگلیسی و صدها هزار مزدور و جاسوس وزدی که در گرداگرد خود جمع کرده است حفظ کند. ما همانطوریکه خود را آماده تدارک نبرد بر علیه امپریالیسم و در راس همه امپریالیسم امریکا میسازیم، در مقابل جنایتهای روزافزون دشمن نیز آرام نخواهیم نشست و در صورت لزوم به اعدام فردی نیز متوسل میشویم. ما هرگز اعتقاد نداریم که با اعدام این تن یا آن تن خلق خواهد توانست از چنگال مخوف امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و نوکران خون آشامشان نجات پیدا کند؛ نجات در انهدام همه بنیاد و اساس اهریمنی سلطنتی و قطع دستهای تجاوزگران امپریالیست در خلال یک جنگ درازمدت طاقت فرسا ممکن است. ولی آیا ما خواهیم توانست چنین مناسبات ظالمانه را که بر بهره کشی از جان خلقها استوار است نابود کنیم بدون اینکه مدافعین این مناسبات را چه تک تک و چه دسته دسته، نابود کنیم. هرگز. انقلاب تنها یک وسیله برای دفاع از حقوق خلق و پیکار با دشمن خلق میشناسد: اسلحه! انقلاب در اینجا و در همه جا، در این زمان و هر زمانی تنها یک پاسخ به خیانت و مردم کشی میشناسد: جنبش مسلحانه، جنگ انقلابی و کشتار دشمنان خلق! بنابراین اعدام هاو کینز تنها پاسخ بسیار کوچکی بود بخشونتهای دشمن نسبت به خلق و فرزندان انقلابیش و بس. آخر چگونه میتوان پیشاهنگ خلق بود و در برابر اینهمه فجایع خاموش ماند. چگونه میتوان در برابر این همه ستم و پلیدی دست روی دست گذاشت. ما چگونه میتوانیم تماشا کنیم که آن خائنین خونآشامی که خون دهها کارگر فقیر را در یک لحظه در جاده کرج بر زمین میریزند، راست راست بر روی زمین راه بروند و خود را برای جنایتهای دیگر آماده کنند. درست بهمین دلیل بود که سرلشگر طاهری - این قاتل حرفه ای- را اعدام کردیم.

مراسم اعدام سرهنگ هاو کینز درست در همان لحظاتی از سپیده دم انجام شد که در همان لحظات، در سپیده دم های بیشمار فرزندان انقلابی و دلیر شما مردم را گلوله باران میکنند. اعدام سرهنگ هاو کینز مخصوصا بوسیله یکی از ۲۰ قبضه سلاح امریکائی انجام شد که در تاریخ ۱۰ اردیبهشت بوسیله برادران مجاهد ما از زندان شهربانی ساری مصادره شد. و تنها با شلیک ۵ گلوله بمغز و قلب خائن بحیاتش خاتمه داده شد. خائن در همان ثانیه اول هلاک شد و افسوس که مرگ این خائن بسیار آسانتر از شهادت برادر مجاهد مهدی رضائی - انقلابی ۱۹ ساله- بود که بعد از چهارماه شکنجه جاننش را گرفتند. کیف دستی پر از مدارک و اطلاعات خائن را به همراه آوردیم و

بزودی سند خیانت‌های شاه را در معرض تماشای شما قرار خواهیم داد. ما در انجام این عمل از کلیه تجارب خود طی دو سال جنگ شهری بهره گرفته و عمل با پیروزی کامل توأم بود.

گرامی باد خاطره همگی فرزندان شهید خلق
هر چه پر طنین تر باد غریو مسلسل‌های آزادیبخش
بر قرار باد سنت انتقام از خائنین و آدمکشان
مرگ بر امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی و نوکر پلیدشان شاه خون آشام

مجاهدین خلق ایران
۱۵ خرداد ۵۲ برابر با دهمین سالگرد جنایت خونین شاه

* * * * *

تحلیل مربوط به سرهنگ هاوکینز

(تحلیل شماره ۷، گروه‌ها از ویراستار است)

یادآوری و تذکر: برادران، باید قبل از خواندن این نوشته به نکات زیر توجه داشته باشید.
اولاً- هدف از این تحلیل بررسی مختصر و کوتاهی از فوری‌ترین عکس‌العمل رژیم بعد از واقعه اعدام مستشار امریکائی و ضمناً تا حدی روشن کردن بعضی نظرات عمومی نسبت به موضع و موقعیت جنبش مسلحانه از دریچه و دیدگاه همین عمل مشخص بوده است. بنا بر این، مطالب بطور کلی بحث شده و از ذکر جزئیات و حتی تحلیل جهات گوناگون این نظرات و به خصوص نظر خود ما نسبت به آنها خودداری شده چرا که عمدتاً این بحث‌ها به طرح و بحث یک سری مسائل استراتژیک منجر میشد که جای آن در اینجا نبود.

ثانیاً - بنا به توضیح بالا و همچنین به علت اینکه این تحلیل بلافاصله بعد از اولین عکس‌العمل رژیم که به صورت سرمقاله کیهان و آیندگان نشان داده شد، نوشته شده است و طبیعتاً از اقدامات و اظهار نظرهای بعدی رژیم اطلاعی در دست نبود و همچنین بنا به دلائلی که عمدتاً به طرز نگرش و نقاط ضعفی که عموماً به عدم [درک؟] همه جانبه دیگر در تحلیل مسائل مربوط میشود، این نوشته نیز نمی‌تواند کامل باشد. بنا بر این تنها در جریان یک بحث جمعی و برخورد انتقادی به مسائل است که می‌تواند تصحیح و تکمیل شود. بدین جهت لازم است قبل از مطالعه این نوشته، راجع به موضع‌گیریهای سیاسی، تبلیغاتی، نظامی آتی رژیم در مقابل جنبش مسلحانه بطور عام، و در مورد این عمل بطور خاص، فکر کرده و نظرات مستقلی داشته باشند. ضمناً برای پیدا کردن زمینه‌های فکری در مورد عمل اخیر، آن دسته از رفقا که احیاناً در جریان مطبوعات نبوده‌اند به سرمقاله‌های کیهان ۱۳ خرداد [۱۳۵۲] و آیندگان ۱۴ خرداد مراجعه کنند.

بررسی عکس‌العمل‌های فوری رژیم بعد از اعدام موفقیت آمیز یکی از تجاوزکاران امریکائی در تهران نه تنها برای درک و مقابله با اقدامات فوری سیاسی، تبلیغاتی، نظامی اش ضرورت دارد بلکه همچنین می‌تواند در روشن کردن خطوط کلی استراتژی رژیم در مقابله با نیروی

انقلابی مسلح موجود، به خصوص با اوج گیری مجدد عملیات پس از یک دوره ظاهراً خاموشی و سکوت، مؤثر افتد.

کیهان ۲۴ ساعت پس از عملیات می نویسد: "قتل دیروز یک مستشار آمریکائی در تهران نمودار کوشش تازه برای دشمنی هرچه بیشتر با ایران توسط..." و در همین زمینه آیندگان نیز در اشاره مؤکدی راجع به شروع یک کوشش تازه "موج تروریسم که یک سال و نیمی در کشور برخاسته بود و با دادن و گرفتن قربانیان بسیار فرو نشست، باز سری برداشته است". این استنباط از طرف سردمداران حکومت نشان می دهد که صرف نظر از جنبه های تبلیغاتی، آنها متقاعد شده اند که اگر جنبش مسلحانه سالهای ۵۰ کاملاً نابود نشده است ولی اکنون در وضعی کامل به سر می برد. بنا بر این اگر عملیات اخیر نشان دهنده آخرین حرکت های یک بیمار محتضر نباشد پس به ناچار نشانه یک کوشش تازه و نمونه فعالیت و حیاتی جدید به شمار خواهد رفت ^(۱) به خصوص اگر این عملیات به طور غیر مستقیم و پیگیری ادامه پیدا کند مسلماً استراتژی های امنیتی رژیم را به فکر چاره های جدیدتر و راه های مقابله کاملتری خواهد انداخت. بنا بر این، تحلیل موضع گیری های چند جانبه رژیم در مقابل این مسئله می تواند به عنوان نمونه و الگوی کوچکی از موضع گیری کلی رژیم در مقابل موجودیت و حیات جنبش مسلحانه ^(۲) که مستقیماً با موجودیت و حیات او در تعارض است به صورت راهنمای مناسبی در شناخت خطوط کلی برنامه ها و نظرات او قرار گیرد. خبر ترور در عصر همان روز تنها ستون کوچکی از صفحه ۲ را اشغال می کند. اما رژیم که اصولاً در مقابل ترور دارای حساسیت ذاتی ^(۳) است در مقابل این مسئله شدیداً به موضع گیری چشمگیری از نظر سیاسی - تبلیغاتی و تهدید نظامی می پردازد، به طوریکه بعد از جلسه هیأت دولت در همان شب و اجتماع رؤسای ادارات مستشاری آمریکا، مطبوعات فردا با ستون درشت و عکس و تفصیلات، سرمقاله و صفحات اول خود را به تحلیل و شرح این حادثه اختصاص می دهند. سرمقاله های کیهان و آیندگان که عموماً مبین نظرات اصولی و کلی رژیم است این عکس العمل رژیم را در روی سه محور سیاسی - تبلیغاتی - نظامی قابل مطالعه می سازد.

سیاسی:

۱- رژیم معتقد است که تا حد زیادی توانسته در مقابل موج مسلحانه ای که ثبات سیاسی او را به شدت مورد خطر قرار می داد مقاومت کند. به طوریکه در سطح موجود با تجربه ای که اندوخته است کفه ترازو را همچنان به نفع ثبات سیاسی و اقتصادی خود سنگین تر نگاه دارد. ضعف سازمانی جنبش و سنگینی ثبات سیاسی و تجربه پلیسی او مجموعاً شرایطی هستند که پشتوانه مادی این اعتقاد رژیم را می سازند. در واقع ضربات کوبنده سال ۴۹ و ۵۰ گرچه یکباره جنبش را به نابودی نکشاند ولی توانست ستون فقرات آنرا از کار بیندازد و تا ترمیم این ضایعه برای نیروهای انقلاب که شاید سالها زمان آن به طول انجامد فرصت مناسبی به دست نیروهای ضربتی پلیس افتاد که با استفاده از ضعف درونی جنبش و نگهداری آن در همین وضع، بدون آنکه فرصت تغییر و ترمیم بنیانی به آن بدهد، با ترتیب دادن حملات پی در پی و امان ناپذیر، روز به روز نیروهای مبارز را تحلیل برد و از طرف دیگر موقعیت مساعد و ثبات سیاسی رژیم را حفظ کند. آیندگان در اشاره به کشورهایی مانند لبنان، اردن، و برخی کشورهای آمریکای لاتین که از نظر سیاسی در موضع ضعیف تری از ایران هستند استراتژی فرسایش اندک - اندک نیروهای انقلابی را مطرح کرده می پرسد: "در حالیکه جامعه هایی بسیار ناتوان و آشفته در برابر موج

فراگیرنده تروریسم مقاومت می کنند و اندک اندک تروریست ها را در سرخوردگی و انزوی خود از میان می برند... (اشاره به سپتامبر سیاه و الفتح) در جامعه پوینده و نیرومندی مانند ایران اینگونه کارهای کودکانه چه سمتی خواهد داشت؟" آنگاه خود در مقام پاسخ به این سؤال، تجربه ۲ سال اخیر مبارزه مسلحانه را مطرح کرده اشاره می کند که علیرغم ضرباتی که هر دو طرف دریافت کرده اند ولی هنوز به ثبات سیاسی ایران ضربه ای وارد نیامده است:

"آیا می توان تصور کرد که کشتن و کشته شدن صدها تن نیز ثبات جامعه ایران را متزلزل کند و یا راه بر پیشرفت آن ببندد؟ مگر در دو ساله گذشته کم کشتند و کشته شدند؟ کار ایران از این سخنان گذشته است..."

نویسنده مقاله آنگاه چشم انداز جنبش را از دیدگاه همین استراتژی (جنگ فرساینده) چنین رسم می کند: «همه نیرویشان در این صرف می شود که کسی را در کمینگاه بکشند بعد خود در کمینگاهی دیگر نابود شوند. می کشند و کشته می شوند.»

بدین ترتیب رژیم می خواهد وانمود سازد که وحشت اولیه ای که ابتدا [نسبت] به عمل مسلحانه نشان می داد (واقعه سیاهکل و عکس ۹ نفر و باقی قضایا ...) دیگر موردی ندارد. اکنون با پختگی و تجربه ای که در جریان این برخوردها به دست آورده است و به اتکاء مزیت به ظاهر خدشه ناپذیر خود و به مدد ضعفی که گریبانگیر جنبش است با حوصله و بردباری تمام به انتظار نابودی کامل جنبش نشسته است.

۲- رژیم مسئله برتری قدرت سیاسی خود را با فشار هرچه تمامتر تبلیغ می کند و معتقد است که توانسته است چریکها را از نظر سیاسی [به حد کافی] خلع سلاح کرده و آنها را در موضع ضعف مرتباً گسترده ای قرار دهد. دلائلی که برای پیروزی خود و شکست سیاسی ما مطرح می کند عبارتند از:

الف) عدم جلب حمایت فعال یا نیمه فعال مردم و یا [تبدیل] حمایت معنوی به حمایت مادی. یعنی مبارزه نتوانسته است از منشأ محدود و روشنفکری خود خارج شود. «انزوا و سرخوردگی» و یا مسئله مخالفت ضمنی یا فعال توده ای مردم با آدم کشی و خرابکاری^(۴) که سردمداران تبلیغاتی رژیم طرح می کنند ناشی از همین اعتقاد و محور همین تبلیغ سیاسی رژیم می باشد که در واقع نه نشان دهنده مخالفت، انزوا [و] سرخوردگی است بلکه نشان دهنده عدم توانائی جنبش به جلب و خصوصاً جذب و استفاده از حمایت های مردمی و تبدیل حمایت معنوی آنان به حمایت مادی است.

ب) عدم تکامل مستمر شیوه های مبارزه و درجازدن و حتی افول سطح نظامی و سیاسی جنبش. در این مورد نویسنده مقاله به "محدودیت و ناکامی جهت و وسائل کار" یعنی همان عمل مسلحانه اشاره می کند (بحث کاملتر در این زمینه که حاوی نظرات خود ما نیز می باشد به وقت دیگری موکول می شود).

۵) پارامتر سوم در واقع همان اقدامات سیاسی تبلیغاتی و ضد انگیزه ای اوست، که در طی یک جریان مستمر از ده سال پیش (سالهای ۴۰) تا کنون ادامه داشته است. رژیم می کوشد تا با تکیه کردن روی انگیزه های سنتی و خاص حرکت توده های مردم (مسئله دهقانان، کارگران، و همچنین مسائل اقشار مختلف طبقه متوسط) حتی گاهی

بدون آنکه واقعاً محتوای دندان گیری در تبلیغاتش پیدا شود، شکاف بین مبارزین و توده های مردم را همچنان پر ناشدنی نگاه دارد.^(۵)

طرح این برنامه که ما "همواره یک گام جلوتر از حوادث حرکت می کنیم" علیرغم سفاقت گوینده اش، خود سرشار از محتوای تجربه ده ها سال و درگیری امپریالیسم در جبهه [متحد؟]، با نیروهای انقلابی سراسر جهان در شرق و غرب از ویتنام و چین تا کوبا و الجزایر [و] در مقابل توده های مبارز است. تکیه روی پیروزی این سیاست و شکست سیاسی جنبش در آنجا که می گوید: «تروریستها ... با از دست دادن همه دستاویزهای خود برای ایفای نقشی سیاسی، اینک تنفر کورکورانه را رهنمون خود کرده اند»، به دنبال همین برآورد مشخص سیاسی رژیم از موقعیت خود و جنبش، سرچشمه می گیرد. نتیجه آنکه به نظر رژیم اگر حوادث و جریانات همان سیری را داشته باشند که تا کنون داشته اند، هرچند گاهی نوسانات پس و پیش کننده ای اجباری است، ولی در هر حال جریان امور در نهایت به نفع او تمام خواهد شد.

۳- با توجه به آنچه گفته شد ارزیابی رژیم از محتوای سیاسی همین عمل نظامی و موضع گیری او در مقابل آن بسیار قابل توجه است. روشن است که جهت سیاسی عمل علیه نفوذ و حاکمیت امپریالیسم آمریکا و بطور خاص در اینجا حاکمیت و نفوذ آن در ارتش و نشاندهنده وابستگی رژیم ایران به امپریالیسم و میلیتاریسم آمریکاست. اما با توجه به پائین بودن سطح این عملیات از عمل ژنرال پرایس یا انفجارهای زمان [ورود] نیکسون (و حتی پائین بودن محتوای توده ای و قدرت بسیج کنندگی آن از عمل ترور [سرتیپ] طاهری) و اینکه بذاته عمل اخیر از نظر نظامی و تدارکی در سطح پائین تری قرار داشته است، طبیعی است که رژیم این عمل را نه از موضع قدرت بلکه از موضع ضعف دانسته و نشانه تلاشهای ما برای اظهار وجود و احیاناً شروع یک دوره دیگر آمادگی و اقدام جدید بداند. در حالیکه شق آخر را نامحتمل نمی داند (تلقی عمل به مثابه یک کوشش تازه یا سربرداشتن جدید) ولی عمدتاً روی نظر اول (بخصوص اینجا از نظر تبلیغاتی) تکیه می کند.

آیندگان: "کارهایی پرآوازه تر از کشتن یک مرد نیز روی داده است و فراموش شده است... این باقیماندگان، جامعه ایرانی را چگونه می بینند؟" عناوینی از قبیل "اقدام نومیدانه"^(۶) و یا جملاتی مانند "اقدام یأس آمیز از ناحیه دشمنان ایران"^(۷) و یا "گلوله های آنها فریادهای پوسیدگی و سرخوردگی است"^(۸) گذشته از جنبه قوی تبلیغاتی آن در عین حال می تواند مبین وجهی از نظرات طراحان سیاست امنیتی رژیم باشد.

۴- رژیم به هیچ وجه در پی این نیست که رابطه و وابستگی خود را با امپریالیسم آمریکا بپوشاند، حتی چندی قبل خود به نقل از خبرگزاری های خارجی، بدون اینکه بعداً آنرا تکذیب کند، خبر ورود صد مستشار جدید نظامی را همراه سلاحهای جدیدی که قرار است از آمریکا دریافت دارد اعلام کرد. کیهان حتی پا فراتر نهاده میگوید: «ایران هزاران تن از کارشناسان فنی را استخدام نموده که به این کشور در زمینه هایی نظیر توسعه اقتصادی... [و] تقویت وضع دفاعی کمک کنند. افراد فنی مزبور دوشادوش هم قطاران ایرانی خود به مدرن سازی ایران و پیشرفت و رفاه و قدرت آن کمک می کنند... خدماتی که آنها به این کشور نموده اند و هنوز در چهارچوب طرحهای عمرانی آن انجام میدهند سپاس و تحسین مردم ایران را برای آن ها کسب کرده است...».

چنین صراحتی در وابستگی ایران به امپریالیسم آمریکا تنها نتیجه سیاست فعال جدیدی است که ظرف سه سال اخیر از طرف طراحان سیاست خارجی ایران پیش گرفته شده است. همکاری های وسیع اقتصادی ایران با شوروی و بلوک وابسته به آن در اروپای شرقی و سرمایه گذاری های آنها در زمینه صنایع و معادن به خصوص قراردادهای نفت و گاز و بسط و گسترش مبادلات بازرگانی فیما بین از یک طرف و هم چنین توافق آمریکا و شوروی بر سر اغلب مسائل خاورمیانه از طرف دیگر (بجز منطقه خلیج که آنها با توجه به نفوذ رو به گسترش چین و رشد نیروهای انقلابی به زودی به سازش خواهد رسید^(۸)) ایران را قادر ساخته است که دیگر بدون ترس از تبلیغات و اعمال نفوذ جناح های چپ و منزوی شدن از بلوک سیاسی کشورهای غیر متعهد و سوسیالیست^(۹)، با اعلام وابستگی خود به امپریالیسم آمریکا حتی خود را یک نیروی تهدید کننده و قدرتمند منطقه که می بایست امنیت منافع سرمایه داری جهانی و در رأس آن امنیت سرمایه های آمریکائی را تأمین کنند معرفی نماید.

شناخت این موضع رژیم می تواند در خط مشی سیاسی، تبلیغاتی و تاکتیک های نظامی آینده ما مورد استفاده قرار گیرد.

۵- رژیم غیر از سیاست های ضد انگیزه ای - اصلاحی - تبلیغی خود برای جدا نگه داشتن جنبش مسلحانه از توده مردم سیاست همجوار دیگری در زمینه جذب و حل روشنفکران (فارغ التحصیلان دانشگاهها، هنرمندان، نویسندگان و...) در سیستم اداری و فنی و فرهنگی بورژوازی و جدا ساختن منافع آنها از منافع و مصالح جنبش به وسیله پرداخت های هنگفت مالی و اختصاص تسهیلات و امکانات فوق العاده برای رفاه و آسایش آنها^(۱۰) و هم چنین ایجاد یک جبهه مبارزه ایدئولوژیک در درون خود صفوف جنبش با تقویت و دامن زدن به تفکرات اپورتونیستی و علم کردن محافل و گروه های روشنفکری منحرف و فرصت طلب^(۱۱) را در دستور کار خود قرار داده است. تبلیغ بیهودگی و شکست مبارزه مسلحانه و اینکه گویا این استراتژی دیگر در ایران به بن بست رسیده است محور و ستون اساسی مبارزه سیاسی آنها را تشکیل میدهد: «این باقیمانندگان، جامعه ایرانی را چگونه می بینند؟ صدای شیپور آنها آیا می تواند کار شیپورهای آن پیامبر عهد عتیق را با دیوارهای شهرها بکند؟ در شیوه های جنگ و گریز آنها چه قدرتی است؟ کار ایران از این سخنان گذشته است. جامعه ایرانی در حال تغییر و تحول است ولی نه در جهتی که موتورسیکلت سواران تپانچه بدست می خواهند... تروریست ها بر خلاف جریانی ملت گیر غوطه می خورند و غرق می شوند و خیال می کنند دارند شنا می کنند...» البته این از ابداعات ذهن فاسد شده سازندگان کالاهای تبلیغاتی بورژوازی است که سلاح را به شیپور مانند می کنند و سیستم پدرشاهی حکومتی خود را دیوارهای آهنین شهر. اما در شرایطی که جنبش بحرانی ترین مراحل خود را می گذراند و دشمن در اوج نمایش قدرتش نفس ها را در سینه ها فرو می شکند این تشبیه برای آنان که خود ضعیفی در دل و تردیدی در سینه دارند چندان هم بی معنا نیست.

دشمن سعی دارد آینده جنبش را در مقابل نیروهای روشنفکری، هرچه بیشتر در پرده ابهام و محاق شکست و نابودی قرار دهد. او با پیش کشیدن داستان آن پیغمبر عهد عتیق با اشاره به قدرت بی همتای خود و ضعف مفرط جنبش، دوباره به استدلال قدیمی مشت بر درفش برمی گردد. چرا که قبولاندن چنین نامعادله خون آلودی لاقول نیروهای مردم و بینابینی^(۱۲) را در موضع تردید استوار خواهد ساخت.

ب: تبلیغاتی:

در قسمت قبل ضمن بررسی عکس العمل های سیاسی رژیم به محورهای تبلیغاتی او هم اجباراً اشاره شد بطوریکه اکنون می توان آنها را تحت چند شماره خلاصه کرد:

۱- یأس پراکنی و ایجاد نومییدی در میان مردم و گروه های مترقی بوسیله تبلیغ این نکته که عملیات نظامی گروههای مسلح نه از موضع قدرت و نه بدنبال هدف و نقشه معین و نتیجه بخش است بلکه ناشی از نا امیدی و سرخوردگی آنها از شکست های متوالی است که به آنها وارد شده است. در اینجا رژیم با مطرح کردن مسأله تروریسم به عنوان نمونه درخشانی از این نومییدی و یأس میخوهد از تئوری کلاسیکی که انتخاب شکل تروریستی مبارزه را آخرین تلاشهای مایوسانه ایدئولوژی های خرده بورژوازی میدانند بخوبی مدد بگیرد و به این ترتیب اقشار و گروههای بالقوه مبارز را هر چه بیشتر به تردید و یأس بیندازد در عین حال به اتکا و طرح همین مسأله یعنی تروریسم، رژیم می خواهد با یک مغالطه حساب شده سیاسی یعنی مشتبه کردن استراتژی جنگ شهری با اشکال تروریستی مبارزه و بطور کلی اتخاذ هر گونه شیوه قهرآمیز مبارزه را ناشی از یأس و نومییدی نیروهای مبارز در برخورد با ثبات و استحکام ساختمان سیاسی طبقه حاکم جا بزند. اطلاعات در توضیح این هدف می نویسد: «رویدادهای نیم قرن اخیر نشان داده است که هیچ سیاستمداری و هیچ دسته سیاسی و گروه مدعی اجتماعی از مدلهای قهرآمیز و تروریستی ثمری ندیده است...» مترادف گرفتن روشهای قهرآمیز مبارزه با تروریسم نمونه ای از همین مغالطه ابلهانه سیاسی است.

۲- غیر از کیهان هیچ یک از دو روزنامه دیگر اطلاعات و آیندگان صحبتی از وابستگی گروههای مبارز به عوامل خارجی نکرده اند. کیهان هم اسمی از کشورهای خارجی نبرده است به احتمال زیاد مسکوت گذاشتن این مسأله مربوط به مذاکراتی می شود که بین خلعت بری و وزیر خارجه عراق در ژنو در جریان است و الا تجربه نشان داده است که رژیم به این سادگی ها از این حربه تبلیغاتی دست بر نخواهد داشت (۱۳)

۳ - مطرح کردن "پشتوانه های استوار مذهبی و احکام اخلاقی معتبر" (۱۴) به عنوان ضامن مقاومت و مخالفت "در برابر قتل نفس و عمل وحشیانه و خونبار تروریستی" (۱۵)، در واقع آب به آسیاب خرده بورژوازی مرفه و محافظه کار مذهبی و روحانیت مرتجع وابسته به دستگاه ریختن است که محمل مناسبی برای کنار کشیدن از جنبش مسلحانه و در نهایت کوبیدن آن به دست آنها میدهد. گرچه مدعی اسلام و اخلاق شدن رژیم حنائی است که دیگر مدتهاست که رنگ خود را سخت باخته است اما در واقع این وابستگی های شدید اقتصادی رژیم و موقعیت ممتاز اجتماعی این محافل و اقشار مرتجع است که تعیین کننده نظرات و تفکرات آنهاست و به ناچار به اعتبار همین وابستگی هاست که باید تن به تابعیت ایدئولوژیک طبقه حاکمه بدهند.

۴- محورهای عام تبلیغاتی دیگر که در سراسر مقالات مشاهده میشود عبارتند از:
تکیه شدید تبلیغاتی روی ثبات و ضربه ناپذیری رژیم و متقابلاً ضربه پذیری وضعیت متزلزل نیروهای مبارز، بیهوده بودن این نوع عملیات در شرایط موجود ایران و اینکه اغلب چنین کوششهایی با شکست روبرو شده و در آینده نیز محکوم به شکست است. هم چنین تبلیغ روی عدم وجود رابطه مثبت و فعال بین مردم و گروههای عمل کننده به طوریکه گویا گروههای مسلح با "مخالفت ضمنی یا فعال مردم" روبرو شده اند. نتایج سیاسی و محتوای اجتماعی چنین تبلیغاتی را در رابطه با مسائل

مبتلابه سازمانهای مسلح کنونی بطور خلاصه در قسمت پیش دیدیم و بنا بر این در این زمینه بحث دیگری ضرورت ندارد. (۱۶)

ج- نظامی:

اولین سؤالی که در این زمینه مطرح می شود این است که آیا متناسب با اوجگیری عملیات ما رژیم می تواند حلقه های محاصره پلیسی - نظامی خود را متناسباً تنگ تر کرده بر فشار سرکوب کننده خویش دائماً بیفزاید؟ آیا هیچ حد یقف و مرز و سرحدی برای فشار سرکوب کننده نیروهای ضربتی رژیم متصور نیست؟

جواب بطور کلی روشن بنظر می رسد. تجربه و شناخت ما نشان میدهد که تحت شرایط موجود تدابیر نظامی - پلیسی رژیم دیگر نمی تواند بطور کیفی فشار جدید و قویتری را بر نیروهای انقلابی وارد کند. تنها تصاعد کیفی که از نظر گسترش ظرفیت محاصره و فشار نیروهای ضربتی قابل تصور است برقراری حکومت نظامی و بازدید خانه ها [...است]. روشن است که طراحان سیاست امنیتی رژیم هیچگاه از این آخرین و در عین حال برنده ترین حربه خود غافل نیستند. تجربیات کشورهایمانند ترکیه و اردن و بعضی کشورهای آمریکای لاتین نیز در اختیار آنهاست. منتها ملاحظاتی که مستقیماً مربوط به اثرات سیاسی و اجتماعی این عمل و انعکاسات مختلف تبلیغاتی روانی و سیاسی آن در داخل و خارج می شود او را به تأمل واداشته است. در اینجا طبیعی است که این سؤال مطرح شود که آیا رعایت این ملاحظات به آن معناست که رژیم هیچگاه اقدام به حکومت نظامی و بازدید خانه ها نخواهد کرد؟ پاسخ منفی است. وقتی که مسأله بقای موجودیت و حیات بورژوازی مطرح باشد، بورژوازی از هیچ جنایت و خونریزی ابا نخواهد کرد و اصولاً وقتی که پای منافع استراتژیک امپریالیسم در کار است فشار و خشونت هیچ حد و مرزی نمی شناسد. [و مانعی...؟] در فرهنگ سرمایه داری پیدا نمی کند (۱۷). بنا بر این می توان پرسید با توجه به تضادهای گوناگونی (۱۸) که رژیم در مسأله حکومت نظامی با آن روبروست تحت چه شرایطی دست به چنین کاری خواهد زد؟ (۱۹)

به نظر ما این شرایط بدون آنکه از هم مجزا باشند می توانند در شکل زیر خلاصه شوند:

۱- عاقلانه ترین وضع برای رژیم آنست که تنها در شرایط مساعد سیاسی، چه از نظر سیاست داخلی و چه از نظر روابط خارجی دست بدین کار بزند. بدین معنی که درست همان زمانی که از نظر سیاسی موقعیت رژیم در داخل مستحکم تر از همیشه است و از نظر خارج به جلب پشتیبانی و ایجاد رابطه فعال سیاسی با کشورهای مختلف بلوک شرق و غرب به خصوص کشورهای انقلابی و مترقی و محافل سیاسی چپ خارج موفق گشته است، شرایط مساعد سیاسی برای تدارک و اقدام به حکومت نظامی فراهم گشته است. در واقع تحت هرگونه شرایط نامساعد سیاسی چنین اقدامی بیشتر از اینکه به حیات و رشد سازمانهای انقلابی لطمه وارد سازد، ثبات سیاسی و موقعیت حاکم روانی و اجتماعی رژیم را به تزلزل در خواهد آورد.

طراحان سیاست استعماری در منطقه از مدتها قبل به ضرورت ایجاد یک بنیان محکم سیاسی در ایران به عنوان شرط لازم حفاظت منافع استعماری و سرمایه های عظیم آنها در منطقه (به طریق اولی در ایران) و به عنوان دومین ستون قابل اتکاء امپریالیسم در منطقه بعد از اسرائیل (۲۰) به خوبی پی برده اند. بدین جهت می بینیم که از همان زمان برنامه های دقیق و حساب شده ای برای رسیدن به این موقعیت مساعد سیاسی در داخل و خارج طرح و اجرا کرده اند.

غیر از اقدامات سابقه دار و مشخص سیاسی در داخل (از قبیل سیاستهای اصلاح طلبانه دهساله اخیر و برنامه های تبلیغاتی مثل دهه انقلاب...) که عمدتاً مورد بحث واقع شده اند (از ذکر آن در اینجا خودداری می کنیم) سیاست فعال خارجی ایران نیز قابل توجه است. مسافرت اخیر شاه به کشورهای اروپای شرقی نمونه بارزی از این تهاجم سیاسی حکومت ایران است. بررسی نتایج سیاسی مسافرت شاه به اروپای شرقی (صرف نظر از نتایج اقتصادی آن که عمدتاً در جریان مسافرت های انصاری وزیر اقتصاد مورد توافق طرفین قرار گرفته است، به طوریکه بر عکس نظر ایران که نتایج اقتصادی و سیاسی این روابط هر یک اهمیت ویژه خود را دارا است، برای کشورهای فوق الذکر نتایج اقتصادی که بر این روابط مترتب است مورد توجه اصلی شان قرار دارد. [این مسافرت شاه] که عمدتاً در جهت تثبیت موقعیت سیاسی ایران در سطح بین المللی و به اصطلاح گرفتن یک "بله" سیاسی از کلیه بلوک شرق در مقابل حکومت او است می تواند روشنگر بسیاری از خطوط کلی سیاست خارجی رژیم باشد. ^(۲۱) همین جا بخوبی می توان پیش بینی کرد که در آینده نزدیکی، شاید بعد از مسافرت چوئن لای به ایران، شاه نیز سفر رسمی به چین خواهد داشت!

بدین ترتیب با استحکام موقعیت رژیم در سطح بین المللی و تثبیت سیاسی در داخل، رژیم می تواند بدون هیچگونه ترسی از تزلزل سیاسی [افتادگی دارد]. [بنابراین] حاکمیت [نظامی؟ روانی؟] رژیم کلا در رابطه با موقعیت و استحکام تشکیلاتی، سیاسی و نظامی سازمان های انقلابی مسلح موجود تغییر می کند. هیچ تحلیلی که این دو پدیده را بخواند به طور مجزا و یا حتی در رابطه ای غیر ارگانیک در نظر بگیرد نمی تواند به تفسیر صحیحی از شرایط موجود دست یابد و به ناچار نمی تواند پاسخ درستی در مقابل مسائل و پرسش های ما قرار دهد. به همین دلیل، استراتژیهای رژیم نیز دقیقاً در رابطه با موقعیت جنبش مسلحانه و ابعاد گوناگون سیاسی نظامی آن است که به ارزیابی مواضع استراتژیک خود می پردازند. رژیم در طی ده ها سال تجربه ضد انقلابی خود توانسته است یکی از عالیترین ارگانهای پلیس مخفی سیاسی نظامی را در سطح تجربه جهانی امپریالیسم به وجود آورد. پلیس سیاسی نظامی این مزیت را بر ارتش دارد که امنیت و ثبات حکومت را با شیوه های خاص سیاسی - روانی خود، همراه با سرکوب مخفی و در عین حال جهتدار حفظ می کند. در حالی که ارتش بدون توجه به شیوه های سیاسی - روانی عموماً به سرکوب کور می پردازد و در این واقعه چه بسا خود عاملی [دلیلی؟] بر بی ثباتی و نشانه ای بر تزلزل وضع موجود به شمار رود. (نمونه ترکیه و بعضی کشورهای آمریکای لاتین که حکومتهای نظامی آن بعثت همان شیوه های خاص صرفاً نظامی نتوانسته اند ثبات سیاسی خود را حفظ کنند. کودتای فصل به فصل در این کشورها نشانهء همین بی ثباتی سیاسی آنهاست). بدین جهت حکومت نظامی ^(۲۲) در عین حال شمشیر دو دمی است که گاه ممکن است دم دیگر آن بر خود او نیز فرود آید، و این درست موقعی است که جنبش نتوانسته باشد آن حداقل موجودیت ارگانیک خود را حفظ کند. چنین ضربه ای دیگر به معنای یک عامل نابودکننده به شمار نخواهد رفت، بلکه می توان آنرا تبدیل به نیروی محرکه جدیدی کرد که در خدمت پیچیدگی هر چه بیشتر این ارگان و انطباق آن با شرایط پیچیده حاصل از این عمل قرارگیرد. در این ماجرا جنبش نه تنها چیزی از دست نمی دهد بلکه در شرایط مادی جدیدی که برای رشد پیچیده تر خود بدست آورده است مجبور به آفرینش جدید و تکامل پیشرفته تری از اعضا و جوارح در وجود خود می شود. پروسهء چنین تکاملی دقیقاً از این قانون که "ضربه ای که ما را

نابود نسازد تکاملمان می دهد" تبعیت می کند. بدیهی است که در چنین شرایطی از حیات جدید تشکیلاتی و نظامی مسلماً [...] نفوذ و حاکمیت سیاسی [...] تغییراتی خواهد کرد که دقیقاً شرط [...] را برای دست زدن رژیم به حکومت نظامی تحت تأثیر اساسی خود قرار خواهد داد.

نتیجه آنکه رژیم در صورتی دست به حکومت نظامی خواهد زد که قاطعانه مطمئن باشد ما را از بین خواهد برد. این اطمینان چگونه و چه وقت به دست می آید؟ درست در زمانی که جنبش بحرانی ترین و ضعیف ترین و متزلزل ترین مراحل خود را می گذراند، [...] دستگاه های سرکوبگر رژیم باید از نظر نظامی [آماده باشند و] سازمانهای پلیسی اش قبلاً توانسته باشند با ضربات کوبنده و لاینقطع خود با اشغال فضای تنفسی و حیاتی سازمان، با محاصره روزافزون تشکیلاتی و جلوگیری از [...] او را مرتباً رو به ضعف ببرند. در سطح داخلی این [...]؟ از نظر سیاسی و اجتماعی خلع سلاح اش کند و در سطح جهانی منزوی و مارک دارش نمایند. آنگاه در صورتی که هنوز مقاومتی موجود بود با یک حمله برق آسای ارتش تیر خلاص را شلیک کنند.

شیوه برخورد امپریالیسم با سازمانهای مسلح فلسطینی نیز از راهی شبیه به آنچه گفته شد یعنی همان استراتژی جنگ فرساینده^(۲۳) یا "امحاء قدم به قدم جنبش" پیروی می کند. منتهی به دلیل آنکه سیستم پلیسی به معنای ایرانی [آن] در کشورهای عربی (اردن و لبنان) وجود ندارد^(۲۴) ابتدا طی یک سلسله برخوردهای جزئی و نیمه تمام نظامی که معمولاً به عقد موافقت نامه هائی هم بین طرفین می انجامید شروع به تضعیف و تحدید [محدود کردن] سازمان های فلسطین می کند. بدین ترتیب در جریان یک استراتژی درازمدت، تضعیف و تحدید نیروهای جنبش در [دستور کار] ارزیابی دقیق دشمن قرار می گیرد. آنگاه در یک فرصت مناسب که عمدتاً ضعفهای سیاسی و نظامی و یا بحرانهای تشکیلاتی نقاط مشخصه آن هستند حمله نهائی آغاز می شود. از نظر این استراتژی، حمله نهائی در هر صورت باید به نابودی کامل نهضت بیانجامد.^(۲۵) در واقع حمله سپتامبر ۷۰ اگر نمی توانست ریشه نهضت فلسطین را از اردن بکند مسلماً به نابودی ارتجاع اردن و دار و دسته اش منتهی شده بود. بدین جهت حمله سپتامبر می بایست بدون آنکه کوچکترین فرصتی برای تجدید سازمان به نهضت فلسطین بدهد، به نابودی کامل [منطقه] پایگاهی آن در اردن بیانجامد.^(۲۶)

اوضاع کنونی و وظائف ما:

اکنون باید پرسید موقعیت سیاسی - نظامی جنبش مسلحانه ایران چگونه است؟ بعضی استراتژیهای رژیم پیشنهاد می کنند "اکنون وقت آنست که دولت با اتخاذ تدابیر قطعی برای همیشه به این قبیل عملیات تروریستی پایان دهد و عوامل ترور را کیفر دهد"^(۲۷) و برخی دیگر معتقدند که جنگ فرسایشی پلیس باید هنوز ادامه پیدا کند. آنها پیش بینی می کنند که جنبش به سیر نزولی افتاده است اما باید با عملیات مستمر و فرساینده هرگونه رشد و احیای مجددی را برای او غیر ممکن ساخت. آنها توصیه می کنند چون شکارچی ماهری باید شکار را از همه طرف محاصره و با عملیات همه جانبه و فرساینده (بدون اینکه همه نیروها را به میدان آوریم) خسته و ناامیدش کرد و آنگاه در واماندگی و گیجی کامل ضربه مرگبار را فرود آورد! اما واقعیت مسئله کدام است؟ واقعیت مسئله اینست که این رهبری استراتژیک جنبش مسلحانه است که در نهایت امر در باره سرنوشت خود، در باره بقا یا عدم بقاء خود، تصمیم خواهد گرفت. درست

است که پیروزی یا شکست در جنگ عمدتاً ناشی از عملکرد یک سلسله شرایط اقتصادی، سیاسی، تاریخی و نظامی است که دو طرف جنگ، ما و دشمن، را در بر گرفته است. اما [این هم؟] درست خواهد بود که اندیشه خلاق، قدرت رهبری، هوشیاری ما و یا دشمن است که می تواند در سرنوشت نهائی جنگ مؤثر واقع شود. به همین جهت وقتی میگوئیم رهبری استراتژیک، دقیقاً مراد ما عبارت است از هدایت و رهبری مبارزه بر اساس مطالعه، درک و محاسبه آن قوانین و اوضاع و شرایط اساسی که بر وضع عمومی جنگ حاکمیت دارند. تحت چنین شرایط [و به] دنبال درک چنین ضرورت هائی است که اکنون بیش از هر موقع دیگر نیاز به طرح یک نقشه استراتژیک را، که بر اساس شناخت ما از وضع دشمن و خودمان و بر تجربیات و درس های مبارزات خونین گذشته استوار باشد، احساس می کنیم. دشمن تا حدودی دارای دید استراتژیک است. ما نیز باید کادرهائی بسازیم که دارای دید عمیقتری از مسائل استراتژیک باشند. دشمن فکر می کند با ضربات کوبنده خود ما را روز بروز به تحلیل می برد. ما باید سعی کنیم با اتخاذ یک مشی صحیح، نیروهای باقیمانده خود را حفظ کرده و کیفیت و کمیت آنها را گسترش دهیم. دشمن مترصد است در یک فرصت مناسب، در بحرانی ترین شرایط ضربه نابودکننده خود را بر ما فرود آورد و اکنون در پی آماده کردن چنین شرایطی است. وظیفه ما آن است که با روشن کردن دورنمای آینده جنگ با محاسبه تغییرات آینده در خطوط کلی و پیش بینی گام های بعدی مبارزه، به اتخاذ مشی صحیحی نائل آئیم. شرایط نامساعد را به شرایط مساعد تبدیل کرده امکان برتری مداوم دشمن را از او سلب کنیم و آنگاه به مرور، در جریان حفظ رشد یابنده خود، دشمن را مرتباً در موضع تدافعی قرار دهیم. اینها مشکلات عمومی کار، و مقابله با آنها وظائف کلی ما هستند و بدین ترتیب از چشم انداز چنین تحلیلی از اوضاع کنونی ست که وظائف خطیر فرماندهان سیاسی - نظامی در رهبری جنبش که بحرانی ترین لحظات تاریخی خود را می گذرانند، بیش از پیش آشکار می شود.

تربیت کادرهائی استراتژ، فرماندهان سیاسی - نظامی، که بتوانند قوانین جنگ را در خود جنگ و قوانین مبارزه را در جریان مبارزه و قوانین سیاست را در عمل سیاسی فرا بگیرند اینک در دستور روز ما قرار می گیرد. بدون درک عمیق چنین ضرورتی، بدون پرداختن به چنین نیازی به عنوان شرط لازم برتری استراتژیک ما بر دشمن، به عنوان ایجاد توانائی فکری برتر در هدایت و رهبری پیروزمندانه جنگ، حتی صادقانه ترین تلاشهای ما نیز نتیجه ای نخواهد داشت.

در این جا در پایان مقال، بسیار با معنا خواهد بود که به سخنان مائو خطاب به فرماندهان ارتش سرخ توجه کنیم که می گوید: یک استراتژ نظامی در تلاش خود برای نیل به پیروزی نمی تواند از حدودی که شرایط مادی ایجاد کرده اند پا فراتر نهد ولی او می تواند و باید برای کسب پیروزی در حدود همین شرایط تلاش کند. صحنه فعالیت یک استراتژ نظامی بر روی شرایط مادی عینی ساخته شده است. ولی او می تواند بر روی همین صحنه حماسه های پرشکوهی را که مملو از رنگ ها، آهنگ ها [و] پر از قدرت و عظمت اند رهبری کند. از این رو فرماندهان ارتش سرخ باید بر پایه مادی عینی موجود یعنی بر اساس شرایط نظامی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی موجود، نیروی تهور و استعداد خود را شکوفا سازند. کلیه نیروهایی را که در اختیار دارند برای درهم شکستن دشمنان ملی و طبقاتی مان به کار اندازند و این عالم فاسد را دگرگون سازند. در این جاست که توانائی ذهنی ما در هدایت جنگ می تواند و باید وارد عمل شود. ما به هیچ فرمانده ارتش سرخ اجازه نمی دهیم که به صورت یک آدم بی کله و قلدر در آید که بدون ملاحظه، چپ و راست می کوبد. ما باید

همه فرماندهان ارتش سرخ را ترغیب کنیم که به صورت قهرمانان دلیر و با درایت درآیند و نه فقط شهامت غلبه بر کلیه موانع را داشته باشد بلکه بتوانند جنگ را از آغاز تا فرجام در تمام تحولات و فراز و نشیب هایش هدایت نمایند. فرمانده نظامی که در اقیانوس بیکران جنگ شنا می کند نه فقط باید خود را از غرق شدن مصون بدارد بلکه باید قادر باشد با حرکات موزون و اطمینان بخش، خود را به ساحل پیروزی برساند. قوانین هدایت جنگ فن شناوری در اقیانوس جنگ است.

۱) - بعداً خواهیم دید که رژیم هیچکدام از این دو احتمال را از نظر دور نداشته است و نسبت به هر دو جنبه متضاد آن موضعگیری خاص دارد.

۲) - درست به این دلیل که موجودیت و حیات جنبش مسلحانه با عمل مسلحانه متناسب با مرحله استراتژیک آن شناخته می شد.

۳) - بورژوازی بعلت حاکمیت اندیویدوالیسم خودپرستانه اش که حرکت تاریخ جامعه را وابسته به اراده فرد و تمایلات فردی اش می داند نمی تواند با مسئله ترور - که در واقع حمله مستقیم به اراده فرد و تمایلات [و...] نقطه اتکاء ایدئولوژی اش می باشد - به سادگی برخورد کند. او همواره به چنین شرایطی چنگ و دندان نشان می دهد. لنین می گوید: «غرور گرگ خسته را بیدار می کند». البته از نظر ماتریالیسم بعنوان یک شیوه اصلی مبارزه جز تظاهر متضاد همان ایدئولوژی خرده بورژوازی اندیویدوالیستی چیز دیگری نیست که در واقع علت و ریشه فساد و درد را در فرد جستجو می کند، نه در سیستم. مخالفت لنین با ترور به عنوان یک شیوه اصلی کار نیز به همین جهت است و الا خود او نیز تحت شرایطی ترور سرخ را مطرح می کند. البته شرایط جامعه ایران بخصوص در جنگ مردمی لازم می سازد که با ترور، باز هم با شکل جدیدتر و از زوایا و ابعاد نوین تری برخورد کنیم. بحث در این زمینه را به بحث مراحل استراتژیک جنگ شهری و تاکتیک های سیاسی و نظامی هر مرحله موکول می کنیم.

۴) آیندگان

۵) - شیوه های پلیسی، تبلیغاتی، سیاسی، اقتصادی مخصوص از طرف رژیم طرح شده که باید مستقلاً بحث شود. در مورد اقشار روشنفکر به برنامه تأمین شغل و مرفه سازی زندگی دانشجویان و فارغ التحصیلان توجه شود. بعد از نطق لاشائی در مورد فارغ التحصیلان که به دولت گفته بود شما پل های پشت سر را خراب نکنید (اشاره به قانون اقدام علیه امنیت که از طرف دادستان قابل انطباق در مورد عضویت در کنفدراسیون و سازمان های خارج دانسته شده بود) لازم است به اقدام فوری و جدی رژیم در زمینه جلب و جذب روشنفکران و فارغ التحصیلان مقیم خارج در سیستم اداری و فنی رژیم، در واقع رسیدن به سازش در بعضی سطوح، توجه شود. لاشائی گفته بود باین افراد امکان فعالیت و شرکت در کار بدهید. نطق و مصاحبه پرویز خوانساری در باره برنامه های شورای هماهنگی امور دانشجویان خارج از کشور در کیهان سه شنبه ۱ خرداد [۱۳۵۲].

۶) کیهان

۷) کیهان

۸) آیندگان

۹) به مذاکرات خلعتبری با وزیر امور خارجه عراق در ژنو (کیهان ۱۳ خرداد) مراجعه کنید.
۱۰) به خصوص، به برقراری روابط سیاسی با تمام کشورهای سوسیالیستی حتی کره شمالی توجه شود. در جریان مسافرت اخیر شاه به کشورهای اروپای شرقی، صحبت‌های [او] در مورد تمجید از مبارزات مردم ویتنام خیلی معنی دار بود.

۱۱) اختصاص ۱۰۰ میلیون تومان برای حل مسائل جوانان در برنامه پنجم (کیهان) و برنامه کمک های مادی و ایجاد شغل برای دانشجویان داخل و برنامه های مفصل شورای هماهنگی امور دانشجویان خارج از کشور در جلب و جذب آنها همگی به تبعیت از همین سیاست است.

۱۲) ایجاد و تقویت گروههای فرصت طلبی مانند ساکا و شبکه های ساواکی حزب توده نمونه های قابل توجه هستند

۱۳) این مسأله بعداً با مقاله ۱۶ خرداد کیهان تأیید شد. کیهان تحت عنوان پشتیبانی دولت بعث عراق از ترور و تمجید رادیو بغداد از تروریسم، شرح کشافی راجع به «ماهیت دسته های تروریستی که به وسیله حکومت بعثی عراق اداره می شوند» نوشته که تلافی سکوت سه روز قبلشان را می کند. ضمناً از همین جا نیز بلافاصله می توان فهمید که مذاکرات خلعت بری و وزیر امور خارجه عراق به شکست کامل منجر شده است.

۱۴) و ۱۵) اطلاعات ۱۳ خرداد

۱۶) جنایت امپریالیسم در ویتنام - الجزایر، اندونزی و الآن فلسطین - موزامبیک رودزیا و آفریقای جنوبی... نمونه های مشخصی از ماهیت ددمنشانه امپریالیسم است.

۱۷) در پایان این قسمت توجه به این مسئله خالی از لطف نیست که رژیم با اختصاص دادن یک ورق کامل از تحقیقات دستگاه قضائی ایران راجع به قتل مستشار آمریکایی و در جریان گذاشتن این پرونده در دادگستری خواسته است بطور ضمنی استقلال قوه قضائی خود را در کنار هر گونه شبهه ای مبنی بر وجود قانون کاپیتولاسیون به اثبات برساند.

۱۸) این تضاد ها کدامند؟ جنبه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و تبلیغاتی آن را تحلیل کنید.

۱۹) با استفاده از تحلیل این تضاد ها (۱۸) مستقلاً در مورد این سؤال فکر کنید. آنگاه به این سؤال پاسخ دهید: در تحت چنین شرایطی وظیفه ما به عنوان جزئی از جنبش انقلابی ایران چیست؟ و مسائل استراتژیک و تاکتیکی که بلافاصله در مقابل ما قرار می گیرند کدامند؟

۲۰) به نطق ویلیام فولبرایت سناتور دمکرات در مورد امنیت خلیج فارس در منطقه خاور میانه و نقش مشترک ایران و اسرائیل بمثابه بازوی سرمایه داری آمریکا توجه شود. (کیهان اوائل خرداد)

۲۱) رابطه متقابل سیاست داخلی و خارجی و اینکه سیاست خارجی انعکاسی است از سیاست داخلی و متقابلاً در سیاست داخلی نیز تأثیر می گذارد، باید مورد توجه خاص قرار گیرد. در این زمینه لازم است رفقا تحلیل مشخص از اوضاع داشته باشند. تحلیل نتایج سفر شاه به کشورهای اروپای شرقی می تواند نقطه شروع مشخصی برای درک عمیقتر جنبه های مختلف موضع گیری های رژیم باشد.

۲۲) در اینجا بدون آنکه خواسته باشیم از اهمیت رابطه ای که بین مسائل اقتصادی و نقشه های نظامی رژیم موجود است کاسته باشیم، از تحلیل آن آگاهانه چشم پوشی کردیم. روشن است که [محظورات] و ملاحظات اقتصادی رژیم او را در دست زدن به حکومت نظامی وادار به تأمل خواهد کرد. متقابلاً اثرات حکومت نظامی روی مسائل اقتصادی نیز خود قابل بحث است. ولی در هر حال [...] و مطابق تجربه هایی که از موضعگیری مشابه امپریالیسم داشته ایم، مسئله سیاسی در این جا تعیین کننده است نه مسائل اقتصادی چرا که امپریالیسم همیشه حاضر است از منافع مادی کوتاه مدت خود به خاطر منافع دراز مدتش گذشت کند.

۲۳) رجوع شود به قسمت الف نتایج (سیاسی) شماره ۱

۲۴) در این کشورها فعالیتهای جاسوسی و پلیسی نیز عمدتاً بوسیله رکن ۲ یا عمال سیا در ارتش صورت می گیرد.

۲۵) دلایل فراوانی در دست است که این شیوه مبارزه در ترکیه نمی توانست پیاده شود. این دلایل عمدتاً بر روی ضعف سازمانهای پلیسی ترکیه (وجود شرایط نیمه دمکراتیک) و ماهیت فنوئدالی آن، حیثیت نسبی ارتش در مقابل توده مردم (بعثت جنگ های اوایل قرن) و رفرم های بر [...] ارتش و همینطور احساسات ناسیونالیستی شدید حاکم در ترکیه و همچنین پائین بودن سطح آگاهی قشرهای مختلف مردم به علت نداشتن سابقه طولانی لاقول در سطح ایران، و حاکمیت ارتجاع مذهبی، قرار خواهد گرفت.

۲۶) چرا رژیم بعد از هجوم کوبنده و حملات فرساینده اش در ماه های نیمه سال ۵۰ که جنبش در ضعیف ترین حالاتش قرار گرفت دست به یک حمله نابود کننده نزد؟ به عقیده شما اگر مثلاً حدود بهمن ماه یا اسفند ۱۳۵۰ رژیم حمله ای را تدارک میدید نیروها در چه موقعیتی قرار می گرفتند؟ آیا به نظر شما کم بها دادن دشمن به جنبش نبود که رژیم را دچار این اشتباه بزرگ کرد؟ (منظور علت اصلی است)

۲۷) نقل از کیهان ۱۳ خرداد ۱۳۵۲



اجرای حکم انقلابی اعدام مستشاران امریکائی

این است پاسخ مابه کشتار وحشیانه فرزندان انقلابی خلق در زندانهای شاه جنایتکار

در ساعت ۶ و ۱۰ دقیقه باعداد روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۶۰ همزمان با بازگشت شاه جنایتکار از سفر است
توسط آمریکا حکم انقلابی اعدام ۲ تن از مستشاران تجارز کار امریکائی در ایران " سرهنگ شفر " و " سرهنگ
دوم تومر " توسط یک واحد از رزندگان " سازمان مجاهدین خلق ایران " اجرا گردید . انقلابیون ما در حالیکه از دو طرف
راه را برانگیختند و راه را برانگیختند و راه را برانگیختند و راه را برانگیختند و راه را برانگیختند و راه را برانگیختند
دم گشته شدند . راننده ایرانی دو سرهنگ تجارز کار که دستورات فراموشی علیه ملیت ملیتی بر مردم طلوع در طلب رزندگان
ما را بخوبی اطاعت نموده بود . بدین اینکه کوچکترین آسیبی بهیند در صحنه علیه ملیت سالم بر جای ماند . بدین ترتیب
ما بار دیگر ثابت کردیم که گلوله های ما تنها سینه نیروهای استشارکار و تجارز کار یعنی دشمنان خلق را نشانه خواهد گرفت .
عده ای از مردم و بخصوص تعدادی از کارگران سلطنتی که در آن حدود مشغول کار بودند در صحنه عمل جمع شده و
آشکارا از اعدام تجارز کاران امریکائی بدست پهلوانان انقلابی خلق را غی می نمودند . رطای ما پس از اطمینان از موفقیت
عمل و پیش اعلامیه های توضیحی در میان مردم با فریادهای " مرگ بر شاه جنایتکار " " مرگ بر امپریالیزم امریکائی "
" زنده باد انقلاب سلطنتی خلق " صحنه علیه ملیت را ترک کردند و سالم به پایگاههای خویش بازگشتند . در این صحنه
استاد و مدارک کپی دو سرهنگ امریکائی به نفع انقلاب صادره شد که در فرصت مناسب محتویات آن افشا خواهد شد .

چرا ستادان نظامی آمریکا را اعدام کردیم ؟

این دو مستشار مدموم از جمله بیست هزار نظامی جنایتکار آمریکائی بودند که اینک در جیبین ما به کیدن خون مردم زحمتکش ما و حفظ و حراست رژیم دیکتاتوری شاه جنایتکار مشغولند . و مخفیات سرکوب خونین و خفقان بی حدی را که از طرف دستگاههای پلیسی - نظامی شاه بر خلق ما اصال میشود ، رهبری می کنند .

اعدام این سرمنگان امپریالیست آمریکائی خصوصا به انتقام خون و فرزند دلاور خلق : شهید محمد چمبرانزاد شهید احمد جلیل افشار ، شهید هیز سرمدی ، شهید بوزن جزی ، شهید حسن ضیاء طریقی ، شهید کاظم نواالانوار شهید صفائی جوان خوشدل ، شهید شعوف کلانتری و شهید عباس سوگی صورت گرفت امین انقلابیین که هر یک از سال - ما پیش در زندان و در اسارت جلا دان شاه قرار داشتند در ریز ۳۰ فروردین ۵۴ بعد از تحویل شکجه های وحشیانه دو خمپان ساواک - شهرپانی بدستور شاه خوشنوار ، این نوکر سر سپرده امپریالیستهای آمریکائی ، با دستهای بسته هدف رگبار سلسلهای آمریکائی - اسرائیلی قرار گرفتند و آنگاه پلیس وحشی شاه پشیمانانه اضا کرد که آنها در حال فرار گشته شدند .

اعدام این دو آمریکائی جنایتکار از طرف سازمان ما پاسخ روشن و برگشت ناپذیر خلق رلیقه بده زیرستم مسا است به دیکتاتوری سیاه رژیم پهلوی ، پاسخ آشکاراست به رژیم دست نشانده و اربابان آمریکائی او ، که دیگر خارتکینها و ظلم و ستم بی حد آنها تحمل نخواهد شد . این عملیات نشان داد که خلق ما هیچ وجه در مقابل فشار وحشیانه و شکجه های حیوان صفتانه ای که بر هزاران رزنده اسیر در سیاهچالهای آزارک و شهرپانی وارد میشود ساکت نخواهندست .

نمست خلق ما تحمل نخواهد کرد که بهترین فرزندان مبارزش هر ریز به بهانه ای بعد از شکجه های طولانی و مستمر به رگبار سلسل بسته شوند تا امپریالیستهای آمریکائی و نوکران درباری آنها با خیال راحت به جپال و غارت ایران بپردازند .

اینگ خلق ما در زیر رگبار سلسلهای آمریکائی رژیم در زیر ضربات شلاق سازمان امنیت شاه و در زیر ظلم و استتار بی حد امپریالیستهای آمریکائی و نوکران داخلی آنها ناله نمیکند ، او بیگر خونین خویش را بلند میکند و سلاح بر دوش میگیرد خلق ما راه بدست آوردن آزادی راضی که خلق کبیر و ستام و کامیج و لائوس پیروز شده اند ، یعنی راه قرار دادن قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی ، قرار دادن قدرت انقلاب در مقابل قدرت ضد انقلاب و پیش رفتن تا نابودی کامل دشمن را بخوش آموخته است .

عکس العمل دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه چه بود ؟

پس از اعدام این دو مستشار رژیم که از جهات متعدد تحت فشار قرار گرفته بود علیهیم تلاش های فراوان نتوانست بشیوه معمولتر ، یعنی تحلیف سکوت ادا کند .

تبلیغاتی های شاه یعنی همانهایی که خبر اعدام رئیس کمیته مشترک ساواک - شهرپانی سرتمپ زندی پور را - تنها در چند سطر و به تنگی تهمیر آمز در صفحه حوادث نوشته بودند اینبار تلخوار شدند تمام دستگاه دعو پرانگس تبلیغاتی شان را بکار اندازند تا خیال خودشان با تعریف جریانات از تأثیرات وسیع این عمل انقلابی بگامند . شاه اکنون در مقابل ارباب رژیم خود به لایه و زاری افتاده و دائما قول دستگیر کردن انقلابیین را میدهد و وانمود میکند که عملیات اخیر تنها توسط چهار نفر صورت گرفته که صحت آنها نیز شلخته شده و همین روزها دستگیر خواهند شد . امین عکس العمل ضحیانه بار دیگر از یک طرف آشکارا خفقان تبلیغاتی رژیم را به نمایش گذارد و از طرف دیگر نشان داد که چگونه شاه که حاضر است به جسد خدشگزاران گاسه لیش چون سرتمپ زندی پور مانند سگ مرده لگ برزد مجبور است در مقابل اربابان آمریکائی اش جنای سرمنگان را بر سر بگذارد و از آنها بخاطر خدشهای فراوانی ! که کرده اند تجلیل به صل آورد .

بر دوش خلقهای منطقه تحمیل میکند

امپریالیتهای جنایتکار آمریکائی که به دنبال شکست های خفیهانه و خرد کننده ای در ویتنام ، کامبوج و لائوس از جنوب شرق آسیا لغزاج شده اند اکنون قصد دارند با تحکیم رژیم های ارتجاعی و وابسته در غرب آسیا مخصوصا با تحکیم وضعیت رژیم ارتجاعی شاه خائنین در ایران موضع سلطه طلبانه و فارتزگانه خود را در خلیج فارس و اقیانوس هند حفظ کنند . از نظر امپریالیتهای منطقه خلیج و اقیانوس هند هم بدلیل اوجگیری مبارزات انقلابی خلقهای آن و انعکاس ضربه سرکبایر هندوچین به امپریالیزم در این قسمت از آسیا و هم بدلیل وابستگی روزافزونی که اقتصاد بحران زده سرمایه داری جهانی به ذخایر عظیم زیر زمینی و سود ناشی از استعمار و هشیانه خلقهای این منطقه دارد . هر روز بیشتر از پیش اهمیت ویژه ای می یابد . بدین جهت از هم اکنون و در آینده عده فشار امپریالیستی بر آسیا بر این نقطه حساس وارد خواهد شد . اما فشار نیروهای ضد امپریالیستی در سطح جهانی و ضرباتی که امپریالیزم از مبارزات انقلابی خلقهای تحت حتم خصوصا از ضربه و حشمتنگ و کاری ویتنام و کامبوج دریافت کرده همچنین اوجگیری و تشدید بهانههای اقتصادی - سیاسی - امنیتی درونی آمریکا ، امپریالیتهای آمریکائی را اینک در وضع بسیار اسفناک ضمیمه کننده ای قرار داده است . آنها می بینند که در سرانجام سقوط افتاده اند و سرزشت صیبت بار امپراطوری خدای انگلستان اینک در انتظار آنهاست . آنها از قسمت مهمی از آسیای مرکزی و شرقی (چین و ویتنام ...) بدشت لغزاج شده اند در حالیکه در آسیای غربی ، در خاورمیانه و منطقه اقیانوس هند نیز مقاومت انقلابی خلقها علیه آنها شدت گرفته است . در چنین شرایطی است که امپریالیتهای ناسا مدتها دیگر جرئت و توانائی یک سخالت مستقیم نظامی را در این منطقه یعنی آسیای باختری در خود نمی بینند . مقاومت انقلابی و پیوستگی بر شکوه خلق های ویتنام کامبوج و لائوس ظاهرا در سهایی شکسته ای به امپریالیتهای آمریکائی داده است . امپریالیتهای ظاهرا فهییده اند که خلق های اینوسی آسیا گورستان بسیار بزرگتری برای آنها آماده کرده اند از این نظر جمعی دارند این بار دست نشاندهگان منطقه ای خود را که تا دندان مسلح کرده اند به پیشواز چنین سرزوشنی بفرستند . بدین میان رژیم مزدور شاه جنایتکار برای سرکوب هر چه خونین تر انقلابات داخلی و مبارزات سلحشانه اوج گیرنده خلق ایران و همچنین سزای ایفای نقش و اندازهی در منطقه و سرکوب جنبش های انقلابی خلق های انقلابی خلیج - ظفار - بلوچستان و ... استعداد های شکرانی از خود بروز میدهد ! این استعداد از یک طرف ناشی از تحولات ماسجرا جهانیانه و سلطه طلبانه سرمایه داری حاکم ایران و خواست درونی او برای ایفای یک نقش امپریالیستی در منطقه است و از طرف دیگر به شدت تحت تاثیر سرسپردگی و وابستگی این رژیم به امپریالیزم آمریکا قرار دارد . با این توضیح از یک طرف حرص و آرزوی افزین شاه برای حراج بیشتر نفت و به دست آوردن پول بیشتر و از طرف دیگر شتاب او برای پای بوسی اربابستان آمریکائیتر و تکیه روی رژیم "ادامه رهبری آمریکا در جهان" خصوصا در شرایطی که سقوط سگان هم زنجیرش این نول و وان نبود در کامبوج و ویتنام او را بدشت از وضع مشابهی در ایران وحشت زده کرده است . معنای اصلی خویش را پیدا میکند . بدین ترتیب امپریالیتهای در وجود شاه خائنین سکه وفاداری را می بینند که چنانچه بخواهند بهیچ وجهی و تا مدتها ضایع آثار آنرا در منطقه حراست نکند . و شاه نیز در وجود امپریالیتهای آمریکائی ، این اربابان قدرتمند همی پشتیبانی را می یابد که حاضرند او را تا دندان مسلح کنند و به جان خلقهای منطقه بیندازند . ایجاد و رهبری سازمان سرکوب پامس و ارتش در ایران توسط مستشاران و جاسوسان جنایتکار آمریکائی یعنی همان کسانی که همین ها تن از مردم بیگناه هندوچین را زیر کبار مسلسل های خود کار و با بمبارانهایی جهانی خود تکه پاره میکردند ، و همچنین فرستادن رهبانان دهلزاییسن جاسوس و آدیکنس بین المللی رژیمبر سابق سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) به عنوان سفیر در ایران جیش از همیمن نقشه نبروانه یعنی تبدیل رژیم ایران به قدرت مسلط منطقه برای پاسداری ضایع امپریالیزم آمریکا بشمار نبرود . بدین

ترتیب مرحله جدیدی در تهاجم امپریالیستی به آسیا آغاز میشود . در این مرحله قسمت‌های اقیانوس هند و در غرب آن ایرا^۲ به گانه تضادهای امپریالیسم و خلقهای منطقه تبدیل میشود . از این قرار بدین جهت نیست که رژیم‌های ارتجاعی منطقه و در رأس آنها رژیم مزدور شاه ، تحت رهبری مستقیم امپریالیسم آمریکا اکنون به سمت هر چه بیشتر به سرکوب خونین و جهت در مردم منطقه شغول شده اند .

علی‌الغایب ما در صبحگاه ۳۱ اردیبهشت به امپریالیستهای آمریکائی و مزدوران ایرانی شان شاه و طبقه حاکمستان دار که در این مرحله جدید چگونه از آنها و نقشه های مزورانه جدیدشان استقبال میشود ! اینک امپریالیستهای آمریکائی باید بدانند که خلق ما جازره آتش ناپذیر خود را علیه دیکتاتوری و ظلم و استعمار شاه و دیگر مزدوران طبقه حاکم در ایران آغاز کرده است . امپریالیستها و نوکران داخلی آنها باید بدانند که اگر خلق کبیر ویتنام ۳۰ سال پیگیرانه جنگید تا آزادی و استقلال خود را بدست آورد/ اکنون ما حاضریم ۱۰۰ سال بجنگیم . اگر امپریالیسم تا گردن در مردابهای ویتنام و هند و چین غروفت ، ما حاضریم تا قرن سر او را در گردابهای اقیانوس هند فرو بریم !! آری خلق های غرب آسیا - کورستان فرلفتی را برای امپریالیسم و تمام دست نشاندگان محلی آن تدارک دیده اند !

* * * * *

ای توده های عظیم خلق ما ! کارگران - دهقانان - ریشخوران - روحانیون - پیشه وران - بازاریان - دانشجویان و دانش آموزان زنان و مردان انقلابی :

امپریالیستهای آمریکائی و رژیم شاه جنایتکار بزرگترین دشمنان مردم رنج دیده ما و خلقهای تحت ستم منطقه هستند . آنها هر روز توطئه های بزرگتری را برای سرکوب مبارزات مردم ما و خلق منطقه تدارک می بینند . آنها همان کسانی هستند که دم اکنون شماره عظیمی از غمزه‌دان راستین و جازره‌ها را در سیاهچالهای ساوان و شهرهای در حالیکه به نخته سلاخی بسته شده اند و پدنهایشان با اجاق برقی و شوک الکتریکی سوخته است به بند کشیده اند . آنها کسانی هستند کسسه دیکتاتوری سیاه شاه جنایتکار را برپا نگاه داشته اند و به ایامشان و فتلان مازمان امنیت شاه اجاز داده اند تا ایران را به یک زندان بزرگ تبدیل کنند . آنها کسانی هستند که چون زالو خون‌شمار مردم زحمتگر ایران را می بکند و ضایع ثروت طبیعی شما را ضارت میکنند .

توده های مبارز و زحمتگر ما ! جازره انقلابی خود را علیه دیکتاتوری شاه جنایتکار و سلطه امپریالیسم آمریکایی بر میهنمان شدت بخشید . در حول سازمانهای صلح پشیمان شکل شهید و جازره خود را در تحت چنین تشکیلی تا نابودی کامل دشمن ، شاه و اربابان آمریکائی به انجام برسانید .

نابود باد دیکتاتوری شاه جنایتکار سگ زنجیری آمریکا
بد توان تر باد دستان انتقام گیر فرزندان انقلابی خلق
نابود باد نفوذ سلطه طلبانه امپریالیسم آمریکا در منطقه

" سازمان مجاهدین خلق ایران "

۰۴ / ۳ / ۱

اعلامیه سیاسی نظامی شماره ۲۴

درباره:

اعدام انقلابی سه امریکائی جاسوس و
مستشار قتی نیروی هوائی رژیم شاه مزدور

اینست پاسخ مابه شکنجه و کشتار وحشیانه انقلابیون
ایران توسط رژیم شاه جنایتکار

اینست پاسخ اعتراضی خلق مابه سلطه غارتگرانه
امپریالیست های خونخوار امریکائی بر سر نوشت

و مقدرات میهن ما

در ساعت ۷ و ۵ دقیقه ی بامداد روز شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۵ ، همزمان با فاش شدن قرارداد ننگین و غارتگرانه ی ۴۰۰ میلیارد تومانی هنری کیسینجر - این رویاه مکار و دلال سر سپرده ی سرمایه داری - انحصاری آمریکا - با رژیم دست نشانده ی شاه خائن ، حکم انقلابی اعدام سه تن از مستشاران فنی نیروی هوایی به اسامی ویلیام کاترل ، رابرت کرونگارد ، دونالد اسمیت توسط یک واحد از رزمندگان سازمان مجاهدین خلق ایران اجرا گردید . این حکم مخصوصا به انتقام خون دها تن از فرزندان دلاور خلق که در فاصله ی اردیبهشت تا تیرماه سال جاری بدست جلادان سازمان امنیت شاه جنایتکار به شهادت رسیده بودند ، در دادگاه انقلابی خلق صادر شده بود .

انقلابیون ما با یک اتومبیل در خیابان خیام منشعب از میدان وثوق ، راه را بر اتومبیل حامل مزدوران آمریکایی که در آن موقع عازم فرودگاه نظامی دوشان تپه از تاسیسات نیروی هوایی بودند ، بستند و از دو سواران رازبر آتش مسلسل گرفتند . در نتیجه این آتشباری دو تن از مزدوران ، بدون اینکه امکان هیچگونه عکس العملی بیابند ، در دم کشته شدند و نفرسم که زخمهای مهلکی برداشته بود ، به قصد فرار از اتومبیل خارج شد که مجددا همد فرگار گلوله ی انقلابیون قرار گرفت و کشته شد . راننده ی ایرانی اتومبیل این سه آمریکایی که دستورات فرماندهی عملیات مبنی بر عدم مقاومت در مقابل رزمندگان ما را کاملاً اجرا نموده بود ، بدون آنکه کوچکترین آسیبی ببیند ، در صحنه ی عملیات سالم برجای ماند .

بدین ترتیب ما بار دیگر نشان دادیم که سلاحهای ماتنها سینه ی نیروهای

استثمارگر ، امپریالیست ها و دست نشاندهان مزدور آنها در طبقه‌ی حاکمه‌ی ایران ، شاه خونخوار و دارو دسته‌ی خائن اش را نشانه خواهد گرفت .
رقمای ما پس از اطمینان از انجام موفقیت آمیز عمل با فریاد های " مرگ بر شاه جنایتکار " ، " مرگ بر امپریالیزم جهانی " و " زنده باد انقلاب مسلحانه‌ی خلق " صحنه‌ی عملیات را ترك کردند و سالم به پایگاههای خویش بازگشتند .

در این عملیات اسناد و مدارك محتوی کیف این سه آمریکایی - مزدور به نفع انقلاب صادره شد .

غارتگری و توطئه چینی امپریالیزم امریکا و مبارزه مسلحانه خلق ما

سالیان درازی است که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلق ما علیه سلطه‌ی استثمارگرانه‌ی سرمایه‌داری تجاوزگر جهانی ، به اشکال گوناگون جریان دارد . زیرا مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در میهن ما ، همواره جزء تجزیه ناپذیری از مبارزه علیه رژیمهای دست نشانده و طبقات ارتجاعی حاکم در ایران بود ماست . همان طور که امروزه نیز مبارزه‌ی انقلابی تمام طبقات و اقشار خلقی جامعه و در رأس آنها مبارزه‌ی انقلابی پرولتاریا علیه حکومت دست نشانده‌ی شاه جنایتکار و سرمایه‌داری حاکم ایران ، نمی‌تواند از مبارزه‌ی علیه سرمایه‌داری جهانی و امپریالیستهای تجاوزگر غربی جدا باشد . در این میان ، امپریالیستهای آمریکایی ،

مرگ بر امپریالیستهای خونخوار امریکائی

نسبت به سایر نیروهای امپریالیستی ، از موقعیت کاملاً ویژه ای در ایران بر-
خوردارند .

این موقعیت ویژه عبارتست از نفوذ و حاکمیت تام و تمام امپریالیسم آمریکادر
تمام ارگانهای سیاسی - اقتصادی - نظامی طبقه ی حاکمه و سرمایه داری دلال
صفت ایران .

سرمایه داری آمریکا از یکطرف درصد رجدول طول کشورهای صادرکننده ی کالا
به ایران قرارداد و با گسترش شبکه های غارتگرانه ی اقتصادی اش در ایران از
جمله بیش از ۵۰۰۰ شرکت آمریکایی الاصل - بزرگترین نفوذ اقتصادی در آسیا
را سازمان داده است و از طرف دیگر با بسط ارگانهای جاسوسی و اطلاعاتی اش
در ایران ، با نفوذ و حاکمیت کامل بر ارگانهای سیاسی - پلیسی - نظامی و فرهنگی
رژیم ، اساسیترین خطوط سیاست داخلی و خارجی رژیم شاه و سرمایه داری
حاکم ایران را دیکته می کند . خرید های هنگفت چند میلیارد دلاری اسلحه -
(یک قلم در سال گذشته در حدود ۸ میلیارد دلار) و قرارداد اخیر ۴۰ میلیارد
دلاری ، ابعاد و زمینه های دیگر این نفوذ را نشان می دهد . همچنین بیش
از ۴۰ درصد از سهام کمپانیهای خریدار نفت ایران متعلق به کارتل های
آمریکایی است . قریب ۳۰ هزار مستشار اطلاعاتی ، فنی و نظامی در ارگانها -
نه های مختلف نظامی ، پلیسی ، جاسوسی دولت فعالیت دارند . در یک کلام
دولت شاه خائن و سیستم سرمایه داری حاکم ایران ، در بست در اختیار
امپریالیستهای جهانخوار آمریکایی ، در اختیار جناحهای مختلفه ی آن ، کا-
رتلها و موسسات انحصاری رقیب در سرمایه داری آمریکا ، همینطور در اختیار
پنتاگون و سیا (C.I.A) قرار دارد . آنها تمام منابع ثروت ما را غارت می کنند .
میلیونها کارگر ، دهقان و پیشه ور زحمتکش ایرانی را استثمار می کنند ، آزادی

و استقلال مردم ما را در زیر شدیدترین تهاجمات امپریالیستی و تحت فشار دیکتاتوری خون آشام رژیم دست نشانده ی خود - رژیم شاه جنایتکار - به یاد فنامی دهند . فرزندان مبارز خلق را به تخته ی شلاق می بندند و حیوان صفتانه آنها را شکجه می کنند و میهن ما را مرکز توطئه و سرکوب خلق - های مبارز منطقه می سازند .

آنها به خوبی می دانند که جریان یافتن سیل میلیونها تن نفت به شکم سیری ناپذیر سرمایه داری غرب و حفظ جریان سود هنگفتی که از طریق استثمار خلق ما و غارت وحشیانه منابع طبیعی میهن ما به دست می آورند ، تنها با حفظ و حراست رژیم دست نشانده شاه و تقویت ارگانهای پلیسی ، نظامی و جاسوسی آن امکان پذیر است . بنا بر این کاملا روشن است که چرا خلق ما کینه ی شدیدی نسبت به امپریالیستهای امریکایی ابراز می دارد ، چرا مبارزه خود را برای رهایی از قید هرگونه سلطه سرمایه داری جهانی ، برای آزادی از رنج هرگونه ظلم و استثمار بورژوازی و فشار دیکتاتوری ، از مبارزه علیه امپریالیزم امریکا جدا نمی داند . روشن می شود که چرا امپریالیستهای امریکایی در هر لباس و موقعیتی باشند ، تحت هر نام و عنوانی که در ایران فعالیت کنند ، دشمنان در جوار خلق ما محسوب می شوند .

مستشاران معدوم و لیلیام کاترل ، رابرت کرونگارد ، دنالد اسمیت نیز جزو همان لشکر مزدوران امریکایی بودند که هم اکنون تحت عناوین گوناگون ، مستشار نظامی ، مستشار رفسی یا اطلاعاتی و . . . در دستگاههای پلیسی ، نظامی و . . . شاه مزدور ، مشغول بکار بوده و مخفیانه سرکوب خونین و خفقان و فشار بی حدی را که از طرف رژیم شاه خائن بر خلق ما اعمال می شود رهبری می کنند .

نابود باد دودمان جنایتکار پهلوی

آنها تنها عاملی برای توسعه و تحکیم سلطه امپریالیستی و غارت و استعمار
 خلق ما توسط امپریالیسم امریکایه شمارش آیند ، بلکه خود نیز با دریافت حقوقهای
 هنگفت ، ثمره کار و زحمت مردم ما را می مکند و مطابق اسناد بدست آمده از همین
 جاسوسان ، حداقل حقوق هر یک از مستشاران امریکایی از ارتش ایران ، ماهیانه
 بالغ بر ۸۰ هزار تومان می شود بعبارت دیگر یک امریکایی مزدور ایران ، بخاطر
 جنایاتی که علیه منافع و آزادی خلق ما انجام می دهد ، یکجا حقوقی معادل دستمزد
 ۱۲۰ کارگر را از ثمره کار و زحمت مردم ما می پلعد . بدین ترتیب قریب ۳۰ هزار
 جاسوس و مزدور ارتشی و غیر ارتشی امریکایی که در استخدام دولت شاه قرار
 دارند ، یک قلم بالغ بر بیست و پنج میلیارد تومان (۰۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰ / ۲۵ - تو
 مان) ثمره کار و زحمت توده های زحمتکش مردم را ، تنها بنام حقوق و دستمزد
 سالیانه خود می پلعد .

برای درک اهمیت این رقم و این دزدی هنگفت از جیب خلق ، کافی است
 خاطر نشان سازیم که بودجه کل آموزش و پرورش در سال گذشته (سال ۵۴)
 برای قریب ۶ میلیون دانش آموز ایرانی ، عبارت بوده است از : دوازده میلیارد
 و ششصد و نود میلیون تومان (۰۰۰ / ۰۰۰ / ۶۹۰ / ۱۲ - تومان) . یعنی سی هزار
 مستشار و جاسوس امریکایی در ایران ، مجموعاً دویزده میلیارد پولی را که دولت شاه
 خائن برای آموزش شش میلیون محصل ایرانی و ایجاد تاسیسات جدید آموزشی و
 غیره تعیین کرده است ، از این دولت دریافت می دارند .



شاه جنایتکار و دیگر دست نشاندهان مزدور هیات حاکمه فاسد ایران در فـ
 صله زمانی اردیبهشت تا تیرماه سال جاری ، با کشتار وحشیانه ده هفتاد تن از

فرزندان دلاور خلق ، شادمانه به رقص درآمدند ، دم خود را با وفاداری کامل برای اربابان امریکایی خود تکان دادند و بدین ترتیب بار دیگر خوش خدمتی و خوش رقصی خود را به امپریالیستهای خونخوار امریکایی نشان دادند . آنها در همین حال مدعی شدند که با این ضریات ، سازمانهای انقلابی ایران را متلاشی کرده و جنبش مسلحانه پیشتاز ایران را با شکست قطعی رویرو کردند . بدین ترتیب رژیم شاه جنایتکار ، دستگاہهای رسوای تبلیغاتی اش و اربابان خود فروش سازمان امنیت ، زمینهای برای قدرت نمایی پیدا کرده و به کوششهای مذبحخانه ای مبنی بر شکست ناپذیر جلوه دادن قدرت خود دست زدند . آنها با به راه انداختن دستگاہ عظیم دروغ پراکنی خود ، کشتار مردم بیگناه را که به دست پلیس های وحشی سازمان امنیت شاه خائن صورت گرفته بود ، با بی شرمی تمام به آتش سلاحهای انقلابیون نسبت دادند و بدین ترتیب تلاشهای شکست خورده گذشته خود را در جهت وارونه جلوه دادن هدفهای انقلابیون تکرار کردند . اما این تلاشها که محکوم به شکست بود ، بالاخره شکست خورد و این قدرت نمایی ها و دروغ پردازیها همانطور که محکوم به رسوایی بود ، به رسوایی کشید .

اعدام سه مزدور امریکایی در صبحگاه ششم شهریور از طرف انقلابیون ما ، بار دیگر افسانه شکست ناپذیری دشمن خط بطلان کشید . بار دیگر طبیل های توخالی تبلیغاتی او را پاره کرد و نقاب از چهره مزدور شاه برداشت و نوکرفتگی او و دستگاہ طبقه حاکمهاش را در آستان اربابان امریکایی و ماهیت ضد خلقی و گرگ صفتانه او و رژیمش را از طرف دیگر نشان داد . البته شاه خونخوار پیش از این نیز نتوانست طاقت بیاورد ، او با قتل وحشیانه ی دوتن دیگر از رزمندگان انقلابی خلق در فاصله دو روز بعد از عمل انقلابی اعدام سه امریکایی

مزد و رکمال نوکر صفتی و سرسپردگی خویش را به اربابان امریکایی اش به نمایش گذاشت .
 در واقع این اقدام وحشیانه - قتل و ورزنده انقلابی اسپیر - دقیقاً عکس العمل مذکور -
 خانه ای بود در قبال در هم فرو ریختن هر چه بیشتر آسانه شکست ناپذیری و اعلام مجدد
 سرسپردگی نوکر صفتی اش در مقابل اربابان امریکایی . اما این عکس العمل که ناچاری ،
 اجبار و موضع ضعف رژیم شاه را نشان می داد ، تنها با نفرت و انزجار شدید خلق
 روپرو نشد ، بلکه باز هم بیشتر از پیش موجبات رسوایی خود آنها را فراهم کرد . همینطور شاه
 نتوانست عملیات انقلابیون ما را با توطئه سکوت مواجه کند . زیرا اگر دولت دست نشانده
 او می توانست در مورد عملیات خرد اد ماه انقلابیون مجاهد ما - انفجار یا سگاه پلیس
 منطقه شمیران نو و انفجار مقر شهرداری همین ناحیه که به طرفداری از مبارزات مردم
 این محلات و علیه قوانین ضد خلقی شهرداری و زورگویی دستگا ههای پلیس دولت ، در
 اوج دروغ پراکنی های دستگا ه تبلیغاتی رژیم شاه خائن صورت گرفته بود ، - همچنان
 سیاست توطئه سکوت را در پیش بگیرد ، دیگر در مورد اعدام این سه امریکایی مسز و ،
 اجرای چنین سیاستی امکان پذیر نبود . در اینجا شاه خائن با جسد اربابانش رو برو
 بود و می بایست حتماً بر سر جنازه آنها به گریه وزاری بپرد ا زد . بدین ترتیب همان
 مطبوعات مزد وری که انقلابیون خلق را تروریستهای می نامیدند که بی هدف به درود یو
 ارشلیک می کنند و مردم را نشانه می گیرند و معلوم نیست چه هدفی دارند و . . . !!
 مجبور شدند نشان دهند که آتش سلاح انقلابیون به سمت مشخصی نشانه می رود . این
 سمت مشخص سینهی دشمنان خلق ، امپریالیستهای امریکایی و دست نشاندهان آنها ،
 شاه و طبقه حاکمه مزد وری است . مجبور شدند نشان دهند که انقلابیون متقبلاً
 اجرای مشکلترین و پیچیده ترین نقشی عملیاتی شدند تا کوچکترین خطری متوجه
 راننده ایرانی و زحمتکش اتومبیل حامل این مزد وران نشود . آنها عملاً با اجبار اعتراف
 کردند که ضربه مهمی به ثبات و امنیت گذاشتن شان وارد آمد و است . زیرا این عملیات

بارد یگر ثابت کرده بود که قدرت دشمن مطلق نیست و این قدرت حتی از نظر تاکتیکی (صرف نظر از نابودی حتمی استراتژیک دشمن) کاملاً ضربه پذیر است و مانند تمام نیروهای ارتجاعی، مانند تمام نیروهایی که پایگاهی در میان توده ها ندارند و محکوم به نابودی و واضعلال است. این عملیات بارد یگر این حقیقت را ثابت نمود که اصولاً به اعتبار ضعف های درونی سازمانهای انقلابی (ضعفهای درونی سازمان جنبش) و به اعتبار تفرقه و پراکندگی آنهاست که دشمن می تواند قدرت ضربتی و تاکتیکی خویش را علیه این نیروها به کارگیرد و بنابراین در جریان مبارزه آشتی ناپذیر باضعفهای درون سازمانی و درون جنبشی و در جریان شکل و وحدت نیروهای انقلابی وارد درجه نبرد است که امکان چنین ضرباتی به حداقل خود کاهش یافته و ساختمان درونی کل جنبش را برای مقابله با تهاجمات دشمن، قدرتمند و پرتوان ترمی سازد.

همچنین این عملیات نشانه‌ی آن بود که شعله‌ی انقلاب مسلحانه‌ی ایران خاموش شدن نیست. جنبش مسلحانه‌ی خلق مادر جریان رشد خود ممکنست مانند هر جنبش انقلابی دیگری ضربات کم و بیش مهمی را متحمل شود، ممکنست بر گروه یا گروههایی در طی جریان مبارزه ضرباتی وارد آید که برای مدتی آنها را از صحنه‌ی مبارزه‌ی فعال دور سازد و یا حتی برای همیشه قدرت و توان سازمانی یک سازمان، یک گروه و یا یک نیروی انقلابی از دست برود، اما مبارزه‌ی توده‌ها، مبارزه‌ی مسلحانه‌ای که هم‌اکنون بعنوان اصلی ترین راه رهایی خلق حقانیت خویش را ثابت کرده است و نابود شدن نیست. در ریای بیکران خلق، انقلابیونی دیگر، سازمانها و ارگانهای انقلابی دیگر پرورش خواهد داد و بدین ترتیب مبارزه‌ی آشتی ناپذیر توده‌ها با رژیم سرمایه داری حاکم ایران، با امپریالیست‌ها و دست نشانده‌گان مزد و رانها، شاه و طبقه‌ی حاکمه، با شدت باز هم بیشتری ادامه خواهد یافت.



ای توده های عظیم خلق ما!

کارگران - دهقانان - روشنفکران!

روحانیون - پیشه وران - بازاریان!

دانشجویان و دانش آموزان!

زنان و مردان انقلابی!

امپریالیستهای آمریکایی و رژیم شاه جنایتکاره بزرگترین دشمنان مردم رنج‌دیده‌ی ما و خلقهای تحت ستم منطقه هستند. بدین ترتیب مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه جنایتکار بهیچوجه نمی‌تواند از مبارزه قهرآمیز برای نابودی سلطه‌ی امپریالیستهای خونخوار آمریکایی جدا باشد. آنها هرروز توطئه‌ی بزرگتری را برای سرکوب مبارزات مردم ما و خلق منطقه تدارک می‌بینند. آنها همان کسانی هستند که هم‌اکنون شماره عظیمی از فرزندان راستین و مبارز خلق ما را در سیاه‌چالهای ساواک و شهریان، در حالیکه به تختی شلاق بسته شده‌اند و بدنهایشان با اجاق برقی و شوک الکتریکی سوخته‌است، به بند کشید مانند آنها کسانی هستند که دیکتاتوری سیاه شاه جنایتکار را بریانگهداشته‌اند و به او یا شان و قاتلان سازمان امنیت شاه اجازه داد‌اند تا ایران را به یک زندان بزرگ تبدیل کنند. آنها کسانی هستند که چون زالو خون مردم زحمتکش ما را می‌مکنند و منابع ثروت طبیعی ما را غارت می‌کنند. آخرین توطئه‌ی غارتگرانه از این دست، تحمیل یک قرارداد اسارت آور ۴۰۰ میلیارد تومانی به خلق ما، از طرف همین امپریالیستهای خونخوار و بدست رژیم شاه خائن است. مطابق مفاد این

قرارداده تمام منابع ایران و تمام نیروی کار خلق زحمتکش مادرست تسلیم امپریالیست-
های آمریکایی می شود و در عوض شاه خائن و دولت مزد و ران نیز سهم مناسبی از این دلالی
ازاریابان خود دریافت می کنند .

توده های مبارزو زحمتکش ما !

مبارزوی انقلابی خود را علیه دیکتاتوری شاه جنایتکار و سلطه ای امپریا -
لیسم آمریکا بر میهنمان شدت بخشید . در حول سازمانهای مسلح پیشتاز متشکل
شوید و مبارزهی خود را تحت چنین تشکلی تا نابودی کامل دشمن ، شاه و اریابان
آمریکایی اش به انجام رسانید .

نابود باد دیکتاتوری شاه جنایتکار ، سگ زنجیری آمریکا
پرتوان تر باد درستان انتقام گیر فرزند ان انقلابی خلق
نابود باد نفوذ سلطه طلبانه ای امپریالیسم آمریکا در منطقه

" سازمان مجاهدین خلق ایران "

د هم شهریور ۵۵

برافراشته تر باد پرچم مبارزات

ضد امپریالیستی - ضد سلطنتی توده ها

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران

در باره :

عمل ناموفق اعدام دیپلمات امریکائی



در ادامه عملیات نظامی سازمان و در رابطه با هدفهای سیاسی تعیین شده ، مقارن ظهر روز شنبه ۲۲ آذر ماه ۵۵ یک واحد عملیاتی کما مروت اعدام دیپلمات امریکائی ، دونالد اربونا ، به آنها محمول شده بود ، در تقاطع خیابانهای هاشمی و خردمند راه را بر اتومبیل سرویس امریکا بستند و بر روی آن آتش گشودند .

طبق شناسائی های قبلی ، دیپلمات مذکور در صندلی عقب و در کنار دو کارمند زن سفارت می نشست . بدلیل تیره بودن فضای داخل اتومبیل و بی وقتی مسئول لشکرک در تشخیص دیپلمات امریکائی و همچنین اتمکالاتی که در سیستم خبر رسانی و افراد مسئول آن سر طرح وجود داشت کارمند ایرانی سفارت که آگروز بطور اتفاقی بجای او نشسته بود ، هدف گزیده قرار گرفت و کشته شد در این جریان طبعاً بدکارمند ایرانی زن و راننده اتومبیل ، طبق برنامه اصلی طرح هیچگونه آسیبی نرسید .

سازمان مجاهدین خلق ایران بدینوسیله ضمن ابراز تأسف ، عمیق خود از این واقعه و همدردی با خانواده و بستگان این فرد ایرانی ، مسئولیت این عملیات اشتباه آمیز را مستقیماً بعهده میگیرد . مسلماً چنین اشتباهی مورد بررسی عمیق و ریشه ای ما قرار خواهد گرفت و رقتانی که با بر رفتی خود در ایجاد چنین حادثه ای تأسف انگیز نقش مؤثری داشته اند ، با توجه باین اصل که منتها کسی اشتباه نمیکند که عمل هم نمیکند ، مورد انتقاد و حتی تنبیه نظامی واقع خواهند شد .

مواضع کلی ما در قبال شکست ها ۲ ضعف ها و اشتباهات موجود در سطح جنبش مسلحانه

توضیحات ما در این زمینه در موارد زیر خلاصه میشود :
۱ - بنظر ما ضعفها ، شکست ها و اشتباهات موجود در سطح جنبش مسلحانه نمیتواند امری غیر طبیعی و غیر ممکن باشد . چرا که بهر حال در شرایط کنونی ، جنبش نوپای خلق ما در موضع ضعیفتری نسبت به دشمن قرار دارد و از طرف دیگر طبیعت قهر آمیز مبارزه خونینی که هم اکنون بین خلق ما و رژیم خرنخوار و نا بدلان مسلح شاه جنایتکار در جریان است پسا میآورد که اشتباهات ولو کوچک به سادگی میتواند به حوادث خونین و تأسف انگیزی بدل شوند . هر چند که اینگونه حوادث ، موارد بسیار معدودی از خسارات و قربانیهای فراوانی را تشکیل میدهد که خلق ما بهر حال در جریان مبارزه سخت و طولانی اش برای نيل به آزادی محتمل خواهد شد .

اما آنچه که در این میان ضرورت حیاتی می یابد درک این مسئله است که تنها در جریان برخورد سادقانه و مسئولانه با همین اشتباهات ، ضعفها و شکستها است که جنبش خلق میتواند پایه های مستحکم پیروزیهای درخشان آینده را پی ریزی نماید .

۲ - بعد از آن عمل اشتباه آمیز ، اظهار نظرها ، استزالات و تعابیر سیاسی گوناگونی در بساطه این مسئله و عمدتاً در جهت توجیه آن عنوان شد ، حتی عده ای از عناصر

هفدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی در

خدمت مبارزات خلق

کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) ، سازمان مشکل جنبش دانشجویی ایران تنها سازمان علمی و توده ای در درون جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ، نقش مهم و برجسته ای را در سیاسی کردن توده های وسیعی از دانشجویان ایرانی و افشاء رژیم دیکتاتوری ایران بازی کرده است . حفظ و تعمق بخشیدن به دستاوردهای مترقی کنفدراسیون ، از وظائف مهم جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق میباشد . رشد و اعتلای مبارزات خلق

در چند سال اخیر بخصوص در شکل مبارزات سیاسی - نظامی و تثبیت سازمانهای انقلابی ، در کنار تغییرات در بنیان اجتماعی جامعه ایران باعث رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر جنبش و در نتیجه صافجندی جدیدی از نیروها در صحنه مبارزاتی گردیده است . امتداد این تأثیرات و صف بندیهای نوین در جنبش سیاسی خارج کشور نیز راه یافت .

در حقیقت این اختلافات سازمانهای سیاسی و خط مشی آنان نبود که منجر به دقیقتر شدن بحث ها و نظریات و در نتیجه روشن شدن مواضع سیاسی گردید . این تضادها در بطن جامعه ایران و ناشی از صف بندی نوینی بود که بالاچار در درون جنبش خلق بوجود میآید .

تضاد در مشی های ارائه شده برای ادامه مبارزه کنفدراسیون ، اتمکاسی بود از تضاد در خط مشی های ارائه شده برای مبارزه در ایران . مشی سازشکاری که مبارزه قهرآمیز و روبرو علیه رژیم فاشیستی شاه را موکول به رو زموعود مینماید و در پناه مفاهیم عام و کلی در سازش

با رژیم قدم بر میدارد و حتی در موضع گیری علیه شاه دچار شک میگردد ، اینجا مواضع سازشکاری را در تعدیل خواسته های سیاسی کنفدراسیون که ملهم از جنبش خلق میباشد ، و محدوده کردن فعالیت های آن در حد فعالیت سنتی فرهنگی بیان میکند . اگر آنجا مبارزه قهرآمیز با رژیم شاه را مانعاجوئی و جدا از توده ها میداند ، اینجا مبارزات

دموکراتیک و در رأس آن دفاع پیگیر از مبارزات خلق و پیشاهنگان انقلابی را نوعی انحراف و انحصار جویی ممانعین میداند که اساسی ترین وظایف جنبش دانشجویی ایرانی را دفاع از مبارزات خلق و افشاء ماهیت فاشیستی رژیم شاه میداند . تلقی میکند .

مبارزات کنفدراسیون بخشی از مبارزات مردم و در نتیجه متأثر از جذر و مدهای آن میباشد . همانطور که جنبش خلق هر نوع سازش با رژیم - حتی در مفاهیم باصطلاح چپه آگاهانه و چه نا آگاهانه - را از صلب خود طردر محکوم میکند . توده های آگاه دانشجویان ایرانی

خارج از کشور نیز طی به مبارزه همه جانبه و اصولی به طرد خط سازشکارانه پرداخته و کنفدراسیون با حفظ سنن مبارزاتی خود پیروزمندان به مبارزه پیگیر و ضد رژیمی خود ادامه میدهد .

از اینرو انتقاد هفدهمین کنگره کنفدراسیون تجمیع و منبع دانشجویان دموکراتیک و ضد امپریالیست ایران که خواهان مبارزاتی پیگیر و اصولی علیه رژیم فاشیستی میباشد

نه تنها اهمیت فراوانی دارد بلکه بیانگر وحدت تمام نیروهای مبارزه جو و طرد سازشکاران میباشد . ما برگزاری این کنگره را گام دیگری در راه پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی خلق ایران میدانیم و خواستار موفقیت هر چه بیشتر آن میباشد .

بشپتیان جنبش ناآگاهانه در حسد این برآمدند که به نحو این اشتباه تاکتیک را با هدفهای استراتژیک جنبش مسلحانه منطبق نمایند . مادر اینجا برای باز هم روشن تر شدن هم این ابهامات ، بار دیگر اعلام میداریم که استراتژی عملیاتی ما بطور کلی بر سه محور ضد امپریالیستی - ضد سرمایه داری وابسته (کمپرادور) و ضد سلطنتی قرار دارد بر مبنای همین نقطه نظرهای استراتژیک استست که در این مرحله ارگانهای امپریالیستی که حمایت بی چون وچرای رژیم ایران را در دستور قرار داده اند ، ارگانهای مختلف طبقه حاکمه مزدور ایران ، ارگانهای اعمال دیکتاتوری و استعمار و حشیشانه او و تمام عناصر خائز به ملت ، منفورین ضد هنر و استعمارگرانی که مستقیماً در خدمت منافع این طبقه و در خدمت منافع امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری - پلیسی وابست به آن قرار دارند و عملاً در قبال جنبش انقلابی خلق موخه خصمانه اتخاذ نموده اند مورد حمله ما واقع میشوند . کلیه عملیات نظامی ما نیز تا کنون در رابطه با چنین محورهای قابل تمییزاند . مطابق این تحلیل یک کارمند ساده هر چند که کارمند سفارت امریکا باشد نمیتواند و نباید مستحق عملیاتی ما قرار گیرد زیرا که بسیاری از کارمندان و عناصر پائین رژیم کسانی هستند که تضادهای مشخص با رژیم دیکتاتوری دارند و این امکان همیشه وجود دارد که تحت شرایطی به حامیان جنبش خلق تبدیل شوند .

۳ - همچنین بنظر ما همانطور که اعلام و توضیح پیروزیها و موفقیتهای جنبش از طرف سازمانها و گروه های عمل کننده ضرورت دارد بعهده گرفتن مسئولیت ضعفها و اشتباهات و عواقب ناشی از آن ضروریست زیرا داشتن یک موضع سادقانه در مقابل خلق که خود انعکاس برخورد مسئولانه در درون سازمانها و گروههای انقلابی است مقابله تود ما را در قبال خلق اقزون ساخته و بدین طریق است که میتوانیم از تکرار اشتباهات و حاکمیت ضعفها جلوگیری نمائیم .

مسلماً درک نکردن مسائل فوق و عدم برخورد مشخص و جدی با آنها ، زمینه را برای بی نظمی و هرج و مرج در میان جنبش انقلابی ، از طریق انجام عملیات غیر مسئولانه بوسیله انقلابی نامهای فرصت طلب ویا حتی عناصری که ناآگاهانه دست به عملیات کور و اندرانی میزنند ، فراهم میسازد . در چنین صورتی طبیعی خواهد بود که رژیم توطئه گر شاه کوشش خواهد کرد با استفاده از چنین دستاویزهایی به منظور مخدوش کردن رابطه اعتماد آمیز خلق و انقلاب خیرات بیشتری بر پیگر انقلاب خلق وارد آورد . در حالیکه بر خورد مسئولانه و سادقانه نیروهای انقلابی و مبارز در چنین مواردی نه تنها بطور دراز مدت نمیتواند مورد سوء استفاده رژیم قرار گیرد بلکه با ایجاد یک رابطه اعتماد آمیز بین خلق و انقلاب ، هر گونه توطئه رژیم را در هم خواهد شکست .

سر انجام پیروزی از آن نیروهای انقلابی است سازمان مجاهدین خلق ایران